

مشکلات جنسی جوانان

اینها.. زون

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

عنوان: مشکلات جنسی جوانان

موضوع: دین و آئین / اسلام / احکام

مؤلف: حجت الاسلام و المسلمین آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

منتشر شده توسط سایت اینترنتی [زون](#)

شماره اثر

با مراجعه به سایت اینترنتی زون، میتوانید از امکانات دیگر ما همچون دسترسی به قالبهای مختلف این کتاب الکترونیکی برای شنیدن آثار هنرمند مورد علاقه خود توسط پخش کننده صوتی و یا مطالعه آنها بوسیله گوشی تلفن همراه تان استفاده کرده و برترین و تازه ترین آفرینه های برجسته ترین هنرمندان جهان را دریافت کنید. شایان توجه است که این نسخه رایگان از کتاب ممکن است دارای محدودیتهایی از قبیل عدم حق چاپ و کپی برداری باشد، برای دریافت نسخه بدون محدودیت آن با ما تماس بگیرید.

توضیحات

سایت اینترنتی: www.zoon.ir

بخش پشتیبانی: <http://support.zoon.ir>

ایمیل: info@zoon.ir

اطلاعات تماس

پیشگفتار.....	صفحه ۳
بخش اول مشکلی به نام ازدواج	صفحه ۵
۱ مشکلات انتخاب همسر	صفحه ۵
۲ کاهش ازدواج یک فاجعه بزرگ اجتماعی	صفحه ۹
۳ امکان ارتباط های نامشروع یک عامل مهم کاهش ازدواج	صفحه ۱۱
۴ زنجیرهایی که بر دست و پای جوانان سنگینی می کند	صفحه ۱۴
۵ هفت خوان زندگی زناشویی	صفحه ۱۶
۶ پدران و مادران سختگیر	صفحه ۱۹
۷ کدام یک انتخاب کنند: جوانان یا پدران و مادران؟	صفحه ۲۱
۸ عشق های آتشین	صفحه ۲۵
۹ خطرات عشق	صفحه ۲۸
۱۰ عشق سرکش!	صفحه ۳۰
۱۱ عشق و رؤیا	صفحه ۳۳
۱۲ ازدواج های تجارتي	صفحه ۳۵
۱۳ ازدواج های هوسی	صفحه ۳۸
بخش دو انحرافات جنسی	صفحه ۴۲
۱ جوانان و انحرافات جنسی	صفحه ۴۲
۲ عواقب مرگبار انحرافات جنسی	صفحه ۴۶
۳ یک اشتباه بزرگ در مورد انحرافات جنسی	صفحه ۴۹
۴ دستوره های ده گانه	صفحه ۵۴
نمونه ای از قضاوت خوانندگان	صفحه ۶۱

● پیشگفتار

برای بیداری خانواده ها

پدران و مادران در خوابند و جوانان هم در برابر حوادثی که با سرنوشت مسلم آنها سر و کار دارد خونسرد و بی تفاوت!

گویا همه برای فرار از وحشت مشکلات؛ ترجیح می دهند آنها را فراموش کنند، و یا به اصطلاح دیپلوماتها سیاست «صبر و انتظار» را پیش گیرند.

و در این میان هزاران جوان بیگناه قربانی این سهل انگاریها، فراموشکاریها؛ و ندانم کاریها می گردند و اجتماعی نیز به لجن کشیده می شود.

راستی عجب است در طول سال در دنیا هزاران انجمن، سمینار، کنگره و مانند آن برای مطالعه درباره معادن زیر دریاها، جانوران مختلف اقیانوسها، مسیر بادهای و طوفانها، آفات غوزه پنبه و جو دوسر، بر افتادن نسل بزه های کوهی و کاهش پنگوئن ها، ساختمان درونی کرم شب تاب و مانند اینها تشکیل می گردد و دانشمندان سراسر جهان در یک جا جمع می شوند و به بحث می پردازند.

اما چیزی که اگر هم صحبتی روی آن می شود در مقیاس خود بسیار کم و ناچیز است مسائل مربوط به جوانان یعنی فعالترین و گرانبهارترین ذخائر انسانی جامعه ها می باشد.

چه می توان کرد؟

بر دنیای امروز ما عقل و منطق حکومت نمی کند. واقعیات بحساب نمی آید، غالباً مسیر حوادث و مسائل را یک مشت انگیزه های شخصی، منطقه ای، احساساتی، تفننی و اموری که بیشتر با سطح و ظواهر اجتماع سر و کار دارد، تعیین می کند.

و الا نباید مسئله ای به این اهمیت تا این اندازه فراموش شده باشد، این سهل انگاری متفکران و دانشمندان بشر مانع از آن نمی شود که خود جوانان و پدران و مادران مسئولیتهای خطیر خود را در این وسط از یاد ببرند اگر دایه ها را دامان نسوزد عجب نیست دل مادر چرا نسوزد؟

در میان انبوه مشکلاتی که جوانان امروز با آن روبه رو هستند هیچکدام در اهمیت به پایه مشکل جنسی نمی رسد، و با نهایت تأسف باید اعتراف کرد این مشکل با ماشینی شدن هر چه بیشتر زندگی، و افزایش مدت تحصیل و دوره های تخصصی و راه یافتن تجمل به همه خانواده ها، و تزلزل پایه های اعتماد دختران و پسران به یکدیگر، روز به روز بغرنج تر و پیچیده تر می شود.

ما در طی بحثهای این کتاب این مسائل را به طور عریان و صریح مطرح کرده و راه‌حلهایی نشان داده ایم و علی‌رغم تصوّر عدّه‌ای که خیال می‌کنند کار به بن بست کشیده، ثابت کرده ایم مسئله این طور هم نیست، و اگر جوانان و پدران و مادران مصمّم به حل این مشکل باشند راه حل‌های قابل توجهی دارد.

ضمناً بحثی درباره «انحرافات جنسی» و راه درمان و پیشگیری آن به صورت زنده و عملی طرح کرده ایم که مطالعه آن مسلماً به همه جوانان آگاهی فراوانی برای نجات از چنگال این موضوع خواهد داد، این بحثها قبلاً در نشریه «نسل جوان» انتشار یافته بود که بنا به درخواست مکرر و نامه‌های فراوانی که به دفتر نشریه رسید پس از تجدید نظر و تکمیل به صورت کتابی که ملاحظه می‌کنید در دسترس عموم قرار گرفته است.

از خداوند بزرگ می‌خواهیم که به همه جوانان توفیق دهد با به کار بستن دستورات این کتاب مشکلات خود را در این مسئله حسّاس زندگی حل نمایند، و این آخرین آرزوی ماست.

قم - ناصر مکارم شیرازی

مرداد ماه ۱۳۵۰

● بخش اول: مشکلی به نام ازدواج

مشکلات انتخاب همسر

۱- مشکلات جنسی جوانان

هر جوانی با این مشکلات روبه روست

می دانیم آمار ازدواج (مخصوصاً در سال های اخیر) بمیزان قابل توجهی کاهش یافته و بعکس سن ازدواج، به خصوص در شهرهای بزرگ و نقاطی که به تمدن نزدیک تر است، بالا رفته تا آن جا که ازدواج در سنینی صورت می گیرد که «شور» و «طراوت» جوانی تقریباً از میان رفته، و بهترین فرصت طبیعی ازدواج پایان یافته است.

البته این وضع معلول عوامل مختلفی است که از میان آنها چهار عامل زیر از همه مهمتر است:

۱- طولانی شدن دوران تحصیل.

۲- امکان ارتباط های نامشروع.

۳- عدم تأمین نیازمندی های زندگی (به طور دلخواه) و هزینه سنگین ازدواج.

۳- عدم تأمین نیازمندی های زندگی (به طور دلخواه) و هزینه سنگین ازدواج.

۴- فقدان اعتماد پسران و دختران جوان نسبت به یکدیگر.

در این جا دو قسمت اول را که از اهمیت بیشتری برخوردار است مورد بررسی دقیق قرار می دهیم.

بعضی از طراحان اجتماعی بدون این که زحمت مطالعه درباره عوامل این پدیده خطرناک و راه مبارزه با آن را به خود بدهند، طرح «ازدواج اجباری» را پیشنهاد کرده اند.

به این معنا که (مثلاً) یک نوع مالیات مخصوص بر «تجرد» بسته شود که جوانان را مجبور سازد به زندگی خانوادگی تن در دهند، و یا از استخدام جوانان مجرد (در سنین معینی) در مؤسسات مختلف جلوگیری به عمل آید. و یا مجازات های سنگین تری برای این دسته جوانان در نظر گرفته شود!

بعضی از جوانان نیز از ما می پرسند آیا به عقیده شما چنین طرح، و اقدام به چنین کاری صحیح است؟!

به عقیده ما اگر منظور از «ازدواج اجباری» تنها انتخاب طرقي مانند عدم استخدام جوان مجرد در مؤسسات مختلف و... باشد، شاید کمی در وضع فعلی اثر بگذارد، ولی هرگز راه حل اساسی و نهایی برای «پدیده خطرناک کاهش ازدواج» نخواهد بود، بلکه ممکن است احیاناً واکنش های نامطلوبی نیز در بر داشته باشد.

اصولا «ازدواج» و «اجبار» دو کلمه متضاد است و هرگز این دو با هم سازگار نمی باشد. ازدواج اجباری مثل «دوستی و محبت اجباری» است!

آیا هرگز می توان میان دو نفر، اجباراً، و به زور قانون، پیوند محبت و دوستی ایجاد کرد؟!

ازدواج - به معنای صحیح - نیز یک نوع پیوند روحی و جسمی برای یک زندگی مشترک آرام و آمیخته با سعادت و صمیمیت است. و به همین دلیل باید در محیطی کاملاً آزاد صورت گیرد و هیچ گونه جنبه تحمیلی نداشته باشد، و لذا در اسلام هر گونه ازدواجی که بدون رضایت کامل طرفین انجام گیرد مردود و باطل شناخته است.

ازدواج مثل «خدمت سربازی» نیست، که مثلاً کسی را به حکم قانون به سربازخانه ببرند و تحت یک کنترل خاصی وادار به فرا گرفتن فنون نظامی کنند.

تعجب در این جاست که این «طراحان» می کوشند وضع کنونی را که نتیجه یک سلسله ناهنجاری های اجتماعی است از میان ببرند بدون این که کمترین توجهی به عوامل پیدایش آن داشته باشند.

به عقیده ما به جای این طرح ها، که اگر قابل عمل هم باشد حکم داروی مسکن را دارد باید «ریشه های اصلی» این پدیده و «ریشه های آن ریشه ها» را پیدا کرد و سوزاند تا این وضع زننده غیر طبیعی و غیر منطقی که در مسأله ازدواج، امروز به وجود آمده خود به خود از بین برود.

بنابراین بسیار به مورد است که هر یک از عوامل چهارگانه بالا را که به طور مسلم عوامل اصلی کاهش شدید ازدواج در محیط ماست به طور مستقل مورد بررسی قرار دهیم.

طولانی شدن دوران تحصیل، نخستین مشکل بزرگ در راه ازدواج جوانان

گرچه نیاز به تذکر ندارد که همه کسانی که از زیر بار مسأله حیاتی ازدواج فرار می کنند به علت اشتغال به تحصیل نیست چه این که بسیاری از کسانی که مدت ها پس از پایان تحصیل همچنان مجرد می مانند، و یا اصولاً مدت هاست ترک تحصیل کرده اند و باز هم مجردند. ولی این را هم نمی توان انکار کرد که طولانی شدن دوران تحصیل یک «مانع بزرگ و مهم» برای بسیاری از جوانان در راه ازدواج محسوب می گردد.

دوران تحصیلی برای بسیاری از رشته ها در حدود ۱۸ سال یا کمی کمتر است و بنابراین یک جوان هنگامی می تواند نفس آزادی بکشد که تقریباً ۲۵ سال دارد، تازه «جوانی است جویای کار» (اگر بتوانیم کلمه جوان را به معنای واقعی درباره او به کار ببریم، زیرا قسمت عمده جوانی را پشت سر گذاشته و تنها حاشیه آن باقیمانده است!).

و چنین به نظر می رسد که در دنیای آینده که دنیای تخصص است این سن، از این هم بالاتر برود و شاید تا حدود ۳۵ سالگی ادامه یابد!

اکنون این سؤال پیش می آید که آیا باید «ازدواج» حتماً متوقف بر «پایان دوران تحصیل» باشد هر قدر دوران تحصیل طولانی تر گردد؟ یا باید این رابطه را که بعضی تصور می کنند ناگسستنی است میان این دو از بین برد، و جوانان را از این شرط فوق العاده سنگین آزاد ساخت.

ولی از طرفی یک جوان محصل که خود به صورت یک «دستگاه مصرف» و «هزینه تراش» است، نه یک «دستگاه تولید» و ایجاد درآمد، چگونه می تواند دم از ازدواج با آن بارهای سنگین و کمرشکن، بزند؟ و چگونه می توان رابطه ازدواج را با پایان تحصیل انکار کرد؟

به عقیده ما اگر کمی آزاد فکر کنیم و از دنباله روی های غلط بپرهیزیم حل این مسأله زیاد مشکل نیست، و طرح روشنی برای آن وجود دارد و آن این که:

چه مانعی دارد جوانان در دوران تحصیل - هنگامی که به سنین مناسب ازدواج می رسند - شریک زندگی آینده خود را با مشورت با پدران و مادران و دوستان دلسوز روشن انتخاب کنند، نخست یک نوع نامزدی مشروع (خواندن عقد ازدواج و انجام مراسم مذهبی و قانونی، بدون مراسم عروسی) که نیاز به هیچ گونه تشریفات و تجملات و هزینه های سنگین ندارد، در میان آنها برقرار گردد، و دختر و پسر بدانند به یکدیگر تعلق دارند و شریک زندگی آینده یکدیگر خواهند بود.

سپس با فراهم شدن امکانات در نخستین فرصت اقدام به بقیه مراسم ازدواج و عروسی با وضع ساده و آبرومندی کنند. فایده این طرح، نخست این است که یک آرامش روحی به جوانان می بخشد، و به زندگی آنها نور امید می پاشد، و از هیولای وحشتناکی از آینده مبهم که بسیاری از مجردان را آزار می دهد نجات

می بخشد. و دیگر این که آنها را در برابر بسیاری از انحرافات اخلاقی بیمه می کند و از تلف کردن وقت های فراوانی که به هنگام امکانات آغاز یک زندگی مشترک، به منظور پیدا کردن همسر مناسب مصرف می گردد، نجات و رهایی می بخشد و زندگی آنها را در یک مسیر طبیعی قرار می دهد.

انجام این طرح برای اکثر جوانان ممکن است. اگر پدران و مادران، هوشیاری به خرج دهند، خود جوانان هم درست بیندیشند، و این طرح معمول گردد قسمت قابل توجهی از مشکلات مربوط به این مسأله حل خواهد شد.

خلاصه این که برقراری مراسم نامزدی شرعی (عقد خوانده) و پیوند تعلق یک پسر و دختر به یکدیگر، به جوانان امکان می دهد که قسمت قابل توجهی از نیاز جنسی خود را از این راه برطرف کنند، زیرا دوران نامزدی دورانی است که بسیاری از مزایای زندگی زناشویی را در بر دارد و مقدار قابل ملاحظه ای از محرومیت های جنسی جوانان را - که نیاز به شرح ندارد - جبران خواهد نمود.

و به این وسیله می توان جوانان را از آلودگی به فحشا و انحرافات جنسی نگاه داشت، بدون این که هزینه اضافی خاصی به خانواده پسر یا دختر تحمیل گردد و یا مسأله به وجود آمدن فرزند پیش آید و مشکلی برای ادامه تحصیل آنها ایجاد نماید.

راه دیگر اقدام رسمی به ازدواج تا آخرین مرحله یعنی مرحله عروسی است، منتها با طرق خاصی که امروز فراوان است (و بسیاری از آنها شرعاً هم جایز است) از انعقاد نطفه فرزند جلوگیری شود، چون اشکال عمده ازدواج مسأله فرزندانی است که میوه آن می باشد که تحمل آن برای جوانان در این سنین و با ادامه تحصیل مشکل است، ولی همه این طرح ها در صورتی است که ازدواج از صورت تشریفاتی و پر خرج و هزینه های کمرشکن فعلی که هیچ دلیل منطقی برای آن وجود ندارد بلکه کاملاً احمقانه به نظر می رسد، درآید و ساده و بدون تشریفات برگزار گردد.

اگر راستی پدران و مادران، و همچنین جوانان خواهان سعادتند راه این است، و نشستن در انتظار پایان دوران تحصیلات عالی، و سپس پیدا کردن یک شغل مناسب و آبرومند و پردرآمد، و تهیه خانه و اتومبیل و وسایل دیگر و هزینه های سنگین ازدواج تشریفاتی، نتیجه اش، علاوه بر آلودگی شدید جوانان و هزاران گونه انحراف، این می شود که غالباً در سنین نزدیک به ۳۵ یا ۴۰ سالگی که دوران (بازنشستگی)! کم کم نزدیک می شود اقدام به ازدواج کنند و این گونه ازدواج ها صددرصد غیر طبیعی و فاقد روح و اصالت است، به دلیل این که هیچ گونه هماهنگی با سازمان های وجود انسان و تاریخی که غرائز طبیعی برای ازدواج تعیین کرده اند ندارد.

کاهش ازدواج، یک فاجعه بزرگ انسانی

کاهش ازدواج، و عدم تمایل جوانان به زندگی زناشویی و روی آوردن به زندگی غیر طبیعی تجرد، و یا صحیح تر چیزی که اصلاً نمی توان نام آن را زندگی گذارد، فاجعه بزرگی است برای جهان انسانیت که همراه دیگر آثار منفی زندگی ماشینی، دامنگیر انسان قرن ما شده است.

کاهش ازدواج تنها از این نظر فاجعه آور نیست که به انقراض یا کمبود نسل، می گراید، تا گفته شود فعلاً - و شاید تا چندین سال دیگر - فکر ما از این جهت آسوده است، زیرا جهان انسانیت با کمبود نفرت روبه رو نیست، بلکه شاید ازدیاد جمعیت در حال حاضر مایه نگرانی باشد (البته در کشورهای غیر صنعتی، و نه صنعتی که جمعیت کاملاً در آنها کنترل شده است)!

بلکه عیب این موضوع بیشتر از این نظر است که افراد مجرد در واقع از نظر احساس مسئولیت اجتماعی بسیار عقب هستند، آنها تقریباً به هیچ جامعه ای تعلق ندارند و به افرادی می مانند که در یک فضای بیگران در حالت بی‌وزنی در میان کرات سرگردان باشند!

آنها ممکن است با کمترین چیزی پیوند خود را از آب و خاک خود بریده، فوراً به نقطه دیگری پرواز کنند، و یا در صورت ناراحتی با زندگی وداع گویند و از آن چشم پبوشند.

آمار انتحار و خودکشی ها به خوبی این واقعیت را روشن می سازد زیرا طبق این آمار (خودکشی) در میان افراد مجرد به درجات از افراد متأهل بیشتر است.

فرار مغزها بیشتر در میان افراد مجرد که هنوز پیوند زندگی زناشویی با اجتماع کشور خود برقرار نساخته اند دیده می شود.

بسیاری از جنایتکاران یا مجرّدند یا یک نوع زندگی شبیه به تجرد دارند. در حقیقت زندگی زناشویی، انسان را از این که تنها متعلق به خودش باشد، و هر آن اراده کرد هر نوع تصمیمی درباره خود و آینده خود بگیرد بیرون می برد، و بر اثر احساس مسئولیت در برابر جامعه کوچکی که نامش «خانواده» است از هرگونه تصمیم خطرناک و غلط باز می دارد.

این «عدم احساس مسئولیت» و «فقدان پیوند اجتماعی» آثار شوم دیگری هم دارد که مهمتر از همه به کار بستن حداکثر نیروها و بسیج نکردن همه قدرت ها در پیشرفت زندگی است، چه این که برای اداره زندگی یک نفر آن هم یک نفر که هر طور بر او بگذرد غمی نیست. به کار بستن نیروی زیادی لازم نمی باشد!

همین موضوع است که زندگی مجردان را با رکود و تنبلی، و بی تفاوتی، در به دست آوردن امکانات زندگی، و به کار انداختن نبوغ خود، و بی اعتنایی نسبت به حفظ امکاناتی که به دست آورده اند، می آمیزد.

و نیز به همین دلیل است که بسیاری از کسانی که در حال تجرد از اداره زندگی شخص خود عاجزند، و به صورت سربار اجتماع زندگی می کنند، و افرادی بی اراده و سست و ولنگار به حساب می آیند، به هنگام شروع زندگی زناشویی، افرادی مصمم، جدی، با اراده، پر تحرک و هوشیار از آب در می آیند اینها همه معجزه احساس مسئولیت است! و این که در «منابع اسلامی» می بینیم تأکید شده «روزی به همراه همسر است» نیز شاید اشاره به همین معنا باشد.

و از این نظر افراد مجرد را می توان به «چادر نشینان خانه بدوش» تشبیه کرد که، هرگز کوششی برای عمران سرزمین هایی که موقتاً در آن زندگی دارند و به زودی از آن به جای دیگر کوچ می کنند، از خود نشان نمی دهند، و در برابر آن بی تفاوتند.

از نظر اخلاقی افراد مجرد هرگز یک «انسان کامل» نخواهند بود، زیرا بسیاری از مفاهیم اخلاقی از قبیل وفا، گذشت، جوانمردی، عاطفه، محبت، فداکاری و حق شناسی بیش از همه جا در محیط خانواده و زندگی مشترک همسران و فرزندان تحقق می یابد و کسانی که از این زندگی دورند به این مفاهیم کمتر آشنایی دارند.

درست است که قبول مسئولیت زندگی مشترک زناشویی، انبوهی از مشکلات و مسئولیت ها پیش پای انسان می گذارد، ولی مگر انسان بدون استقبال از مشکلات و مسئولیت ها هرگز تکاملی پیدا می کند؟!

مسأله پاسخ به نیاز طبیعی جسم و روح، و واکنش های نامطلوب روانی و جسمی که بر اثر پاسخ نگفتن به این نیاز قطعی و مسلم پیدا می شود خود داستان جداگانه ای دارد که باید جداگانه از آن سخن گفت.

با توجه به این واقعیات غیر قابل انکار، اگر گرایش به «تجرد» و کاهش روزافزون ازدواج را یک فاجعه اجتماعی بنامیم به هیچ وجه اغراق نگفته ایم.

ولی از طرفی این سؤال پیش می آید که با این بن بست ها، و مشکلات طاقت فرسایی که جوانان در راه این «وظیفه، طبیعی و اجتماعی» دارند چه باید کرد؟ آیا با این زندگی ماشینی و آن همه عوارضش، با این توقعات بیجا، با این اختلاف فکر پدران و مادران، با این وضع تحصیلی و هفت خوان هایش! و با این وضع تهیه کار و مشکلاتش، و با این بی اعتمادی افراد نسبت به یکدیگر باز می توان این وظیفه بزرگ و مقدس را به موقع انجام داد؟

اینهاست که باید دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد و بدون حل آنها، حل نهایی این معضله اجتماعی ممکن نیست.

نکته ای که لزوماً در این جا باید به آن توجه شود این است که وضع نابسامان کنونی ازدواج و مشکلاتش در واقع چیزی است که خود ما، و اجتماع ما که آن هم هیچ مفهومی جز خود ما ندارد، به وجود آورده ایم.

از آسمان بر سر ما نباریده، از زیر زمین سر درنیاورده ماییم که بر اثر چشم و هم چشمی ها، ندانم کاری ها، پیش داوری های نادرست، محاسبات غلط، و گرفتاری در چنگال یک سلسله عادات و رسوم و تقالید کورکورانه زیان بخش، این «بنا» را نهاده ایم.

بنابراین اگر تصمیم بگیریم می توانیم این وضع را به هم بزنیم، و طرحی نو بیندازیم، طرحی که بر اساس واقعیات و مفاهیم اصیل زندگی چیده شده باشد نه بر پایه اوهام و خیالات و تقالید غلط.

نه بن بست در کار است، و نه معجزه ای لازم است، و نه کار به جای محالی کشیده است.

امکان ارتباط های نامشروع یک عامل مهم در کاهش ازدواج

زندگی اجتماعی امروز در بسیاری از قسمت ها از صورت یک زندگی طبیعی و صحیح بیرون رفته، که یک نمونه آن کاهش شدید ازدواج، و روی آوردن جوانان به زندگی غیر طبیعی «تجرّد» است.

گفتیم کاهش ازدواج و توسعه تجرّد، قطع نظر از اثری که روی نسل بشر دارد، از نظر ایجاد یک نوع سیستم زندگی بدون احساس مسئولیت و قطع پیوندهای اجتماعی، و بی تفاوتی در برابر رویدادهای اجتماعی که از آثار قطعی زندگی افراد مجرد است. یک فاجعه بزرگ برای جوامع بشری محسوب می گردد.

و اگر انحرافات اخلاقی را که از این رهگذر دامنگیر بسیاری از افراد مجرد می شود به آن بیفزاییم اهمیت این مشکل اجتماعی روشن تر خواهد شد.

اکنون به اتفاق خواننده عزیز بررسی خود را روی عوامل اصلی این پدیده خطرناک اجتماعی دنبال کنیم:

بدون تردید این وضع نابسامان معلول یک یا دو علت نیست ولی مسلماً در میان عوامل اصلی چند عامل بیش از همه جلب توجه می کند که یکی از آنها مسأله «توسعه ارتباط های نامشروع» است.

زیرا از یک طرف بر اثر سهولت این ارتباط ها، «زن» در نظر بسیاری از جوانان به صورت یک موجود مبتذل و کم ارزش، و حتی احیاناً «رایگان» درآمده است که به آسانی می توان به او دست یافت.

و به این ترتیب آن ارزش و اهمیّت و شخصیّتی را که در سابق در اجتماع داشت که برای وصول به او فداکاری زیادی لازم بود به کلی از دست داده، و دیگر یک موجود گرانبها و رؤیایی که نظر جوانان را به خود جلب کند نیست!

برهنگی روزافزون زنان، در دنیای امروز به این ابتذال کمک کرده، و اگر در آغاز عامل زودگذری برای جلب توجه نظر هوسبازان باشد، سرانجام به ابتذال و از ارزش افتادن زن منتهی می گردد، و این درست عکس آن چیز است که این گونه زنان انتظار آن را داشتند!

به همین دلیل آن عشق های پاک و مقدّس و آتشینی که در گذشته به وجود می آمد، و سرآغاز یک پیوند زناشویی محکم می شد. در اجتماعات امروزی اثری از آن نیست زیرا همیشه انسان نسبت به چیزی عشق آتشین پیدا می کند که به آسانی در دسترس او قرار نگیرد، و معنا ندارد نسبت به یک موضوع مبتذل، و ارزان و رایگان عشق بورزد، آن هم یک عشق آتشین!

از طرف دیگر بسیاری از افراد بی بند و بار حساب می کنند چه دلیلی دارد که تنها برای دسترسی به یک زن زیر بار هزار گونه «شرایط» و «مسئولیّت های» ازدواج بروند، در حالی که بدون قبول هیچ یک از این شرایط و مسئولیّت ها دسترسی به افراد زیادی می توانند پیدا کنند؟!

و لذا این افراد چون به عواقب شوم بی بند و باری جنسی و اخلاقی آشنا نیستند و تنها به ازدواج، و زن از نظر اشباع غریزه جنسی می نگرند، اصولاً تن به ازدواج و آن همه شرایط و مسئولیّت ها را یک کار احمقانه می دانند! و لذا همه یا قسمت عمده زندگی خود را به حال تجرّد می گذرانند.

با توجه به حقایق بالا اثر «امکان و سهولت ارتباط های نامشروع» روی کاهش ازدواج کاملاً روشن می گردد، و به همین جهت در جوامع غربی که این آزادی و بی بندوباری بیشتر است ازدواج کاهش بیشتری پیدا کرده، و اگر ازدواجی صورت می گیرد در سنین بالاست، و تازه این ازدواج ها هم به قدری سست و بی دوام است که غالباً به بهانه های کوچک و گاهی مضحک از هم گسسته می شود!

قربانیان این روابط ننگین

علاوه بر آنچه گفته شد همیشه در کنار این گونه جوامع که زندگی تجرّد را ترجیح بر زندگی مشترک زناشویی داده اند؛ دمل های چرکین متعفنی به نام «مراکز فحشا» و «شهر نو»ها وجود دارد که خود نیز یک عامل مهم برای کاهش ازدواج، و همچنین از هم پاشیدن خانواده ها می باشد.

این کانون های چرکین که الزاماً در کنار جوامع ناسالم کنونی است دلیل روشنی بر عدم سلامت مزاج این اجتماعات است.

مسأله فحشا و مراکز بدنام را نباید تنها از نظر این که کانونی برای توسعه فساد اخلاق، و نشر انواع میکروب های جسمی و روانی است مورد مطالعه قرار داد. همچنین نباید «فقط» از نظر اثری که روی کاهش ازدواج و روی آوردن به زندگی تجرّدی دارد مورد بحث قرار گیرد، اگر چه هر یک از اینها خود قابل بحث و مطالعه فراوان است. بلکه علاوه بر این از نظر خود زنان بدکار که در این مراکز جمع می شوند و به خودفروشی می پردازند کاملاً قابل دقت و اهمیّت است.

کسانی که در این زمینه مطالعات دقیقی دارند، و کتاب هایی به دنبال تحقیقات وسیع خود در این باره نوشته اند همگی معترفند که وضع این دسته زنان خودفروش دردناک ترین و فجیع ترین انواع بردگی قرون وسطی را در نظر مجسم می سازد.

زنانی مطرود، درمانده و بینوا به معنای واقعی، که همیشه از فرق تا قدم در قرض و بدهکاری غرقند، و شب و روز چون شمع می سوزند تا روشنگر مجالس هوس و لذت حیوانی این و آن باشند و عاقبت هم به بدترین وضعی در یک گوشه متروک اجتماع جان می سپارند و حتی گاهی کسی که جسد آنها را از زمین بردارد و به خاک بسپارد پیدا نمی شود.

کدام وجدان اجازه می دهد در عصری که در آن ادعای الغای بردگی می شود چنین بردگان بینوایی در کنار اجتماع وجود داشته باشند و هیچ کس در راه آزادی آنها قدم بر ندارد؟!

ولی نباید فراموش کرد که این بردگی رقت بار را که بدبختانه بسیاری از جوامع امروزی عملاً به رسمیت شناخته اند و صحت پای آن گذارده اند مولود همان سهولت ارتباط های نامشروع است.

زیرا زنانی که در این لجنزارهای متعفن اجتماع دست و پا می زنند غالباً همان قربانیان ارتباط های نامشروعند که تدریجاً به این مراکز کشیده شده اند. شرح حال بعضی از این زنان که در پاره ای از کتاب ها آمده بدون شک غم انگیزترین تراژدی ها را تشکیل می دهد، و لگه ننگی بر پیشانی جوامع امروز محسوب می گردد، و متأسفانه کمتر روی آن بحث می شود.

بنابراین هم برای جلوگیری از فرو ریختن خانواده ها، و هم برای جلوگیری از سقوط و کاهش ازدواج، و هم برای آزاد کردن این بردگان بینوا،

باید جلوی این آزادی و بی بندوباری جنسی و امکان ارتباط های نامشروع گرفته شود، و آن هم بدون تنظیم برنامه صحیحی ممکن نیست.

جوانان عزیز با توجه به حقایق بالا باید در مورد خودشان و دوستانشان مراقبت بیشتر به عمل آورند و از سخنان مبتذل فریبنده ای که برای کشانیدن آنها به این بی بندوباری ها از حلقوم افراد ناپاکی بیرون می آید وقتی ننهند.

کسانی که این وضع و این مراکز را به عنوان یک ضرورت اجتماعی معرفی می کنند، و به این وسیله می خواهند از قبح و زشتی فحشا و رفت و آمد به این مراکز بکاهند، بلکه پا را از این فراتر نهاده، این عمل ناروا را وسیله ای برای حفظ پاکی خانواده ها!! و سلامت جوانان!! بنامند سخت در اشتباهند.

آیا وجود یک لجنزار متعفن که عامل گسترش انواع فساد اخلاق و احیاناً بیماری های جسمی می شود، و به همین دلیل غالباً آن را از اجتماعات جدا می کنند و با دیوارهای بلندی به دور این زندانیان سیاه روز و طرد شده به گمان خود از سرایت این فساد به داخل خانواده ها جلوگیری می نمایند، آیا وجود چنین لجنزاری یک ضرورت اجتماعی و رفت و آمد در آن وسیله سلامت است؟

زنجیرهایی که بر روی دست و پای جوانان سنگینی میکند

«درست است که از وقت طبیعی ازدواج ما مدت ها گذشته است ولی ما چگونه می توانیم ازدواج کنیم با این که هنوز منزل شخصی نداریم.
هنوز اتومبیل سواری نداریم.
هنوز شغل پردرآمدی به دست نیاورده ایم.
هنوز پول هنگفتی که جواب گوی هزینه های سنگین ازدواج، و هدایا و کادوهای خانم عروس و بستگان و اقوام او باشد ذخیره نکرده ایم.
هنوز محل مناسب بزرگ و آبرومندی برای برگزاری جشن های ازدواج در نظر نگرفته ایم هنوز... و هنوز...!»

* «ما چگونه با ازدواج دخترمان موافقت کنیم با این که هنوز یک شوهر ایده آل، با درآمد کافی، شغل آبرومند، پست خوب، خانه و زندگی، خوش تیپ، فامیل دار و... به خواستگاری او نیامده و هر کس آمده غالباً فاقد یک یا دو تا از این شرایط بوده است!؟

به علاوه هنوز جهیزیه لازم تهیه نکرده ایم و از وسایل منزل، فرش و مبلمان، یخچال و ماشین رختشویی و سرویس های مختلف غذاخوری، اتو و جارو برقی، چرخ خیاطی و... دو سه قلم کسری داریم!

و البته با این وضع اقدام به ازدواج دختر، جز آبروریزی چیزی نیست! خدا از سر اجتماع ما نگذرد که این همه قید و بند بر پای ما گذارده است...! چه کنیم شرایط سخت و مزاحم محیط به ما غیر از این اجازه نمی دهد».

اینها درد دل - یا صحیح تر عذر و بهانه های بنی اسرائیلی - جمعی از جوانان، دختران و پسران و پدران و مادران در مورد عدم اقدام به امر حیاتی ازدواج است، دانشمندی می گوید: «زندگی دو قسمت بیش نیست: نیم اول به امید نیم دوّم، و نیم دوّم در حسرت نیم اول سپری می شود!».

و اگر به جای کلمه «امید» کلمه «رؤیا» به کار بریم شاید عبارت رساتر باشد و بگوییم: نیم اول زندگی در رؤیایی نیم دوّم، و نیم دوّم در حسرت نیم اول تلف می شود! نمونه روشن این موضوع همین مسأله ازدواج بسیاری از جوانان ماست. نیمی از عمرشان برای به دست آوردن همسر ایده آل تلف می شود و نصف دیگر در حسرت ندانم کاری های نصف اول. به هر حال به این جوانان و به آن پدران و مادران باید گفت این قید و بندهای غلط و مزاحم را کسی جز خود شما به دست و پای شما نگذاشته است.

شما باید که یک مفهوم توخالی و صددرصد خیالی برای زندگی زناشویی درست کرده اید، و برای رسیدن به یک سعادت و خوشبختی «خیالی» سعادت و خوشبختی «واقعی» را از دست می دهید.

مطمئن باشید این مرزها و خطوطی که برای سعادت خود ترسیم کرده اید هرگز شما را خوشبخت نخواهد نمود، و تمام آزمایش ها و تجربه ها نیز این حقیقت را ثابت کرده است.

این چشم و هم چشمی ها، این تقلیدهای کورکورانه از یکدیگر، این اصالت بخشیدن به امور غیر اصیل، این عینک های گمراه کننده در دید صحیح زندگی، این توقعات پردامنه و بی انتها، این رؤیاهای کاذب و سراب های فریبنده، آری اینهاست که زنجیرهای گران بر دست و پای شما گذارده و شما را از انجام ضروری ترین کار برای یک جوان باز می دارد.

شما جوانان، شما پدران و مادران اگر کمی تصمیم و اراده و شهامت به خرج دهید و این زنجیرهای اسارت، اسارت در چنگال وهم و خیال و رؤیا را پاره کنید و این بت ها را بشکنید آن گاه احساس خواهید کرد که چه اندازه آزادی روح، و راحتی پیدا کرده اید و سعادت مند و خوشبخت شده اید.

راستی شما چه کسی را پیدا می کنید که در آغاز جوانی خانه و زندگی و همه چیزش جور بوده که چنین توقعی را درباره خودتان یا همسرتان پیدا کرده اید، هر کسی را می بینید غالباً از صفر شروع کرده است. بله آنها که نسل اندر نسل ثروتمند و اشرافی بوده و پول مفتی به چنگ آورده اند شاید چنین باشند، اما آنها هم چون غالباً افراد خودساخته نیستند خوشبختانه یا بدبختانه قدرت نگاهداری اینها را نخواهند داشت.

کارها را سهل بگیرید، همین که شرایط ساده و عاقلانه ازدواج فراهم شد اقدام کنید.

به عقیده ما یک ازدواج بدون پیرایه و سهل و ساده اگر تعجب نکنید حتی با تحصیل هم کاملاً سازگار است، مشروط به این که طرفین معنای ازدواج صحیح را درک کنند.

و نیز درک کنند که همه چیز جهان آفرینش تدریجی است و شرایط زندگی بهتر هم تدریجاً فراهم می‌گردد و توقعات هم باید همیشه در حدود امکانات باشد.

جوانانی که به دنبال این تشریفات و رؤیاهای در بیراهه‌ها سرگردانند، گویا فراموش کرده‌اند آنچه در ازدواج اصالت دارد مسأله وجود «دو انسان» است که یکدیگر را درک کنند و همچنین مفهوم صحیح زندگی را و به آن عشق بورزند.

و به همین دلیل دستورات عالی مذهب ما برای انجام یک ازدواج صحیح هیچ چیز را، جز وجود دو انسان عاقل (دو همسر) که خواهان زندگی مشترک زناشویی با هم باشند شرط نمی‌داند اما ببینید این مسأله ساده به چه روزی افتاده است!؟

نکته جالب توجه این که زندگی ساده محصلین علوم دینی و طلاب جوان می‌تواند الگوی عملی روشنی برای سایر جوانان باشد (دقت کنید).

تقریباً ۹۹ درصد این آقایان در ضمن تحصیل، اقدام به ازدواج می‌کنند و با این که برنامه‌های درسی در حوزه‌های علمی کاملاً سنگین است و تمام وقت آنها را اشغال می‌کند چون اساس زندگی در این محیط‌ها با الهام از دستوره‌های اسلام بر «سادگی» است، با همان کمک خرج مختصر که از بیت‌المال حوزه‌های علمی، به آنها داده می‌شود، و یا با زراعت

و کشاورزی و کار ساده‌ای که بعضی از آنان در ایام تابستان دارند، و یا مانند اینها، زندگی خود را در دوران تحصیل با نهایت پاک‌ی و سادگی اداره می‌کنند بدون این که با عواقب شوم زندگی تجرد روبه‌رو گردند و از این نظر کاملاً احساس آرامش و خوشبختی می‌کنند.

هفتخوان زندگی زناشویی

- * بسیاری از مسائلی که ما آنها را «ضرورت‌های ناگوار و اجتناب‌ناپذیر» زندگی می‌دانیم فرآورده‌های اعمال غیر منطقی خود ماست و غالباً اجتناب‌پذیر است!
- * بسیاری از دام‌هایی که گمان می‌کنیم دست تقدیر بر سر راه ما گذارده همان زنجیرهایی است که دانه‌های آن را با دست خود به هم بافته‌ایم.
- * قسمت زیادی از مشکلات زندگی ما، اشکال تراشی‌ها، بهانه‌جویی‌ها، لجاجت‌ها و احیاناً محصول عدم انعطاف‌هایی است که ما در مواجهه با حوادث نشان می‌دهیم، و نه مشکلات واقعی!

می‌گویند «رستم» قهرمان افسانه‌ای ایران روزی تصمیم به تسخیر بعضی از مناطق این کشور که تا آن زمان هیچ‌یک از یلان موفق به گشودن آن نشده بودند گرفت.

او در مسیر خود به سوی قلب این منطقه با «هفت مانع» بزرگ که هر یک از دیگری وحشتناک تر بود برخورد کرد، گاهی با دیو سفید و زمانی با اژدهای غول پیکر و گاهی با جادوگران خطرناک روبه رو شد و سرانجام با زورمندی و مهارت و قهرمانی مخصوص به خود آنها را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت و از این هفت مرحله (هفت خوان) گذشت و شاهد پیروزی را در آغوش گرفت، که فردوسی حماسه سرای ایران آن را در شاهنامه با ریزه کاری های جالبی آورده است.

این «افسانه» تجسم شاعرانه ای است از انبوه مشکلات زندگی انسان ها، و تعدد و کثرت آنها و طرحی برای نشان دادن راه پیروزی و غلبه بر این مشکلات.

مسأله ازدواج و عبور از عقبات آن در محیط امروز دست کمی از عبور «رستم» از «هفت خوان افسانه ای» مزبور ندارد با این تفاوت که همه جوانان با آن شجاعت و قدرت رستم را برای پشت سر نهادن این هفت خوان ندارند و یا اصولاً چنان تصمیمی نگرفته اند!

همان طور که در گذشته هم اشاره کردیم کمتر مسأله اجتماعی مانند این مسأله از صورت اصلی و طبیعی خود بیرون رفته و این چنین پیرایه های زیانبخش و مزاحمی به آن بسته شده است.

بیشتر ناله ها، شکایت ها، و داد و فریادهای جوانان و پدران و مادران از سنگینی بار ازدواج مربوط به همین پیرایه هاست. وگرنه اصل و اساس این مسأله ساده تر و پاکیزه و مقدس تر از آن است که این همه بدبختی و دردسر در پیش یا به دنبال خود داشته باشد.

ازدواج در شرایط کنونی برای بسیاری حکم استخراج «طلا» از پاره ای معادن دارد که آن قدر با مواد زاید و خارجی آمیخته شده که استخراج آن مقرون به صرفه نیست و به زحمتش نمی ارزد!

این مواد خارجی زاید ازدواج، همان چشم و هم چشمی ها، ارزش های موهوم، رسوم و عادات غلط، هوس های زودگذر، کسب افتخار و شخصیت و آبروهای خیالی است.

ازدواج در میان انبوه این مشکلات چهره اصلی خود را به کلی از دست داده و به صورت «غول بیابان هراس انگیزی» درآمده که بارکش آن شدن کار همه کس نیست.

از همه بدتر این که کمتر کسی شهادت مبارزه با این پیرایه ها و مواد زاید را دارد، تحصیل کرده ها در این قسمت از بی سوادها بدتر، و امروزی ها از قدیمی ها در این مبارزه ضعیف تر و ناتوانترند.

بسیاری با این استدلال غلط خود را دلخوش می کنند که: «آخر مگر انسان در طول عمر خود چند بار ازدواج می کند که بخواهد آن را به سادگی برگزار نماید؟ بگذار به آخرین آرزوها و هوس ها و تمایلات درونی خود جامه عمل بپوشانیم!

غافل از این که این استدلال غلط هنگامی که به صورت همگانی و همه گیر درآمد بزرگ ترین سدّ راه سعادت و خوشبختی جوانان و حتی استدلال کنندگان می شود.

جوانان باید با قهرمانی خود، مانند رستم از خوان های هفتگانه این راه دور و دراز بگذرند و این طلسم های جادویی را در هم بشکنند اگر تعجّب نکنید، این راه هم هفت خوانی دارد که عبارتند از:

- ۱- توقّعات نامحدود و رؤیایی، توقّعات دختران از پسران، و پسران از دختران و پدران و مادران از هر دو.
- ۲- اشکال تراشی های بی مورد بسیاری از پدران و مادران و اقوام و فامیل و دوستان و آشنایان.
- ۳- مهریه های سنگین و کمرشکن.
- ۴- تشریفات زاید مربوط به مراسم ازدواج و هزار گونه «مقدّمات» و «مخلفات» و چشم و هم چشمی های کشنده.
- ۵- ایرادگیری در هم طراز بودن و هم شأن بودن دو خانواده!
- ۶- عشق های آتشین و غیر قابل کنترل و در عین حال حساب نشده.
- ۷- وسواس خارج از حدّ و عدم اعتماد و ایمان به عدم خیانت یکدیگر در آینده.

هنگامی که در این مشکلات هفتگانه می اندیشیم می بینیم بیشتر آنها مربوط به متن مسأله ازدواج نیست و هر چه هست مربوط به حواشی و زواید آن است.

به عنوان نمونه مسأله «هم طراز» بودن (و به اصطلاح «کفو» بودن) را در نظر می گیریم. این موضوع که برای بسیاری مانع بزرگ ازدواج محسوب می شود چیزی جز تحریف واقعیت ها نیست.

جوانی که خود را مهندس نفت معرفی می کرد و به اعتراف خودش حقوق کافی داشت و در حدود ۳۰ سال از سنش گذشته بود، از این که تا کنون موفق به ازدواج نشده است شکایت می کرد و ناله ها داشت.

او می گفت: آخر نمی توانم از هر خانواده ای همسر اختیار کنم، باید سراغ یک خانواده با شخصیت و محترم! و هم طراز خودم بروم.

اما هنگامی که سراغ آنها می روم چنان ترسیمی از ازدواج و شرایط و مخارج آن برای من می کنند که تنها یک «مغز الکترونیکی» می تواند آن را محاسبه نماید!...

گفتم: ببینم منظور شما از «شخصیت و احترام و...» سواد و معلومات کافی است؟ من خانواده های زیادی را به شما نشان می دهم که دختران تحصیل کرده با لیاقتی دارند و آماده ازدواج با امثال شما هستند؟ یا این که منظور شما از شخصیت، داشتن صفات عالی انسانی و ارزش های اخلاقی و یا امتیازات جالب

جسمی و بدنی است؟ باز چنین افرادی کم نیستند و در میان خانواده های کم ثروت و اما اصیل و نجیب چنین افرادی فراوانند.

ولی گمان نمی کنم منظور شما هیچ یک از اینها باشد. منظور شما از خانواده با شخصیت و محترم و... این است که عمو و عموزاده اش مدیر کل و رئیس کل باشند و پدر و مادر او پرپول و ثروتمند، خانه و اتومبیل و زندگی پر زرق و برق و مرتبی داشته باشند؟ این طور نیست؟... دیدم منظورش همین است.

گفتم شما که در زندگی چنین اشتباه بزرگی را مرتکب شده اید که شخصیت را در این امور می دانید، نه در امتیازات واقعی انسانی، باید این چنین در زجر و شکنجه باشید.

جالب توجه این که در روایات اسلامی ما با مسأله هم طراز بودن به این مفهوم غلط که در آن زمان ها در میان قبایل و اجتماعات طبقاتی به شدت رواج داشت شدیداً مبارزه شده و عموم زنان و مردان، دختران و پسران با ایمان را هم طراز معرفی نموده است.

در روایات اسلامی می خوانیم: «المؤمن کفو المؤمن» هر فرد با ایمان از هر فامیل و هر خانواده، و هر نژاد و طبقه ای باشد هم شأن فرد با ایمان دیگر است.

بنابراین اگر موهومات مربوط به زندگی طبقاتی و رده بندی های اجتماعی برداشته شود، و طرفین ازدواج یکدیگر را به خاطر آنچه ارزش انسانی و منطقی و عقلانی دارد بخواهند نه به خاطر پست های عموها و عموزاده ها، و ثروت و ماشین و املاک خاله ها و خاله زاده ها، مطمئناً این مشکل حل خواهد شد. اتفاقاً بسیاری از مشکلات دیگر ازدواج نیز از همین نمونه است.

پدران و مادران سختگیر

این پدران و مادران، آینده فرزندان عزیز خود را شدیداً به مخاطره می اندازند

بسیاری از پدران و مادران که به اصطلاح «خرشان از پل گذشته» و دوران جوانی را با همه رنج ها و مشکلاتش «چنان که افتد و دانی» پشت سر گذاشته اند، و خبری از طوفانی که در دل جوانان - اعم از دختران و پسران - در مورد پاسخگویی صحیح به گزینه جنسی برپاست، ندارند، در مورد مسائل مربوط به ازدواج پسران و دخترانشان فوق العاده «خونسرد» و یا «سختگیرند».

این «خونسردی» و «سختگیری» که هر دو از یک ریشه روانی منشعب می شوند گاهی به حدی می رسد که تأخیر یک سال و ۵ سال در نظر آنها یک کار ساده و کوتاه مدت است! «خوب امسال نشد، ان شاءالله سال آینده، و یا حالا نمی شود چند سال دیگر، هنوز دیر نشده!...».

غافل از این که یک سال که هیچ، گاهی تأخیر یک ماه یا حتی چند روز - در مواقع حساس - ممکن است سرنوشت جوانی را عوض کند.

معلوم نیست این پدران و مادران چرا گذشته خود را به یاد نمی آورند؟

چرا به این زودی طوفان ها، و شور جوانی قبل از تأهل خود را فراموش کرده اند؟ چرا خود را به جای فرزندان جوانشان فرض نمی کنند؟!

در حالی که این قیاس به نفس که جوانان را همچون خودشان خونسرد فرض می کنند بسیار خطرناک است و غالباً گران تمام می شود و گاهی به جنون می کشد.

یکی از عوامل اصلی گریز جوانان از محیط خانواده، خودکشی ها، انحراف ها، و بیماری ها عدم توجه به این واقعیت است. مخصوصاً اگر موضوع بحث، جوانان پرهیزکار و پاکدامن و با ایمان باشند که اتفاقاً سخن ما بیشتر درباره آنهاست.

سهل انگاری پدران و مادران درباره این گونه افراد هم ظالمانه تر است و هم دور از واقع بینی و مآل اندیشی.

گرچه مشکلات ازدواج و مسئولیت های ناشی از آن برای پدران و مادران غالباً سبب می شود که ناخودآگاه تشخیصی را که از وضع جوانان و بحران طغیان غریزه جنسی آنان دارند، به دست فراموشی بسپارند، و یا به خود بیاوراند که هنوز وقت بسیار است، و بگویند:

مگرچه خبر است به این زودی؟!...

هنوز دهنشان بوی شیر می دهد!...

هنوز بچه اند، بچه و این حرف ها؟!...

هنوز و هنوز...

ولی همین «هنوز» هاست که گاه عواقب دردناک آن یک عمر تمام دامن خود پدران و مادران را خواهد گرفت، آن هم در موقعی که راهی برای جبران آن وجود ندارد.

«سختگیری هایی» که پدران و مادران در انتخاب همسر برای فرزندانشان نشان می دهند و قیود و شروط بی اساس و حتی گاهی مضحک، که برای ازدواج آنها قائل می شوند، و احیاناً تا سر حدّ وسواس پیش می روند. غالباً از همین عدم احساس ضرورت سرچشمه می گیرد.

زیرا همیشه اگر انسان ضرورت چیزی را احساس کرد شرایط آن را کم و سبک می کند، و اصل اغماض و گذشت و همکاری را پایه تمام بحث ها و تصمیم ها قرار می دهد، بعکس عدم احساس ضرورت انسان را مشکل پسند و غیر قابل انعطاف می سازد.

در مقاله ای خواندم بعضی از افراد سختگیر و وسواسی هنگام خریدن اتومبیل حتی آن را «بو» می کنند! مثل این که گوشت است یا سبزیجات! این افراد هنگامی که برای خریدن اتومبیل از نیروی شامه خود تصدیق بخواهند، هنگام انتخاب همسر برای دختر و پسر خود پیداست چه ها می کنند؟

و جالب توجه این که بسیار دیده شده این گونه پدران و مادران وسواسی پایشان در چاله هایی فرو می رود که هرگز انتظار آن را نداشتند.

شاید علت روانی آن هم این باشد که تنها افراد متقلب، متظاهر و تودار می توانند با صحنه سازی و پشت هم اندازی، چاخان کردن، و در باغ سبز نشان دادن خود را در دل این گونه افراد وسواسی جا کنند، و الا این کار از دست افراد سلیم النفس عادی هرگز ساخته نیست! آنها هرگز نمی توانند توجه آنها را به خود جلب کنند.

درست است که برای انتخاب همسر حتماً باید دقت کافی به خرج داد، انتخاب یک شریک برای تمام عمر غیر از خریدن یک پیراهن یا لباس است.

ولی «دقت» با «سختگیری و وسواس» فرق بسیار دارد.

همین که ظواهر امر نشان دهد، طرف، شایسته همسری است، تحقیقاتی هم که به دنبال آن از افراد مطلع به عمل می آید این حقیقت را تأیید کند، باید بدون تردید اقدام کرد، و از لطف و یاری خدای بزرگ مدد گرفت، و مطمئناً نتیجه آن بد نخواهد بود.

با الهام از دستورات مکرر اسلامی در مورد تعجیل در ازدواج فرزندان، و با الهام از فرمان عقل و آزمایش های فراوان مطلعان، باید به همه پدران و مادران توصیه کرد، که در مسأله ازدواج فرزندان خود از خونسردی، و سختگیری های بی مورد به شدت بپرهیزند، و خطراتی را که از این سختگیری ها و خونسردی ها ناشی می شود کوچک نشمرند و آینده فرزندان عزیز خود را به مخاطره نیندازند.

نباید فراموش کرد که گزینه جنسی جوان به قدری نیرومند است که نادیده گرفتن و سهل انگاری در مورد آن همه گونه انفجاری را ممکن است به دنبال داشته باشد.

سراسر تاریخ بشر، و سراسر زندگی روزمره انسان ها نشان می دهد که خطرات ناشی از انفجار این گزینه با هیچ چیز برابری نمی کند، و از همه مهمتر و ریشه دارتر است.

کدام یک انتخاب کنند: جوانان یا پدران و مادران؟

این انتخاب خودم و این هم انتخاب پدر و مادرم!

این سرگذشت عجیب که نژادش کم نیست در جراید بود:

عروس ۱۸ ساله ای چند لحظه پیش از عقد، پیراهن عروسیش را درآورد و بعد از پوشیدن لباس مردانه از پنجره اتاق به حیاط پرید و فرار کرد، او سپس خودش را به یکی از حمام های نارمک رسانید و رگ دستش را برید و به حال اغما افتاد، کمی بعد متوجه شدند و او را به یکی از درمان گاه ها رسانیدند و از مرگ حتمی نجات یافت.

او پس از نجات از مرگ، ماجرای زندگیش را برای یکی از مقامات انتظامی چنین شرح داد:

«تا سال گذشته من در دبیرستان تحصیل می کردم، و نامزد «جوانی» بودم که خودم او را پیدا کرده بودم، سال گذشته هنگامی که روزنامه را ورق می زدم ناگهان چشمم به عکس نامزدم افتاد که به جرم سرقت جواهرات از طرف مأموران ژاندارمری نارمک دستگیر شده بود.

با ناباوری به خانه او تلفن زدم و بعد از تحقیق فهمیدم قضیه صحت دارد، و او به همراه باندی به سرقت می رفته و الان هم هر چه دارد از سرقت است! البته من با این تحقیق نیز قانع نشدم، و به شرکتی که او ادعا می کرد یکی از «مهندسان پر مسئولیت» آن شرکت است مراجعه کردم، فهمیدم تمام این حرف ها دروغ بوده و مسئولان آن شرکت اصلاً چنین کسی را نمی شناسند!

تا این که یک ماه پیش یکی از دوستان پدرم به خواستگاری من آمد این خواستگار چهل ساله مرد ثروتمندی است که همسرش تازگی فوت شده است.

من هیچ گونه تمایلی به ازدواج با این خواستگار نداشتم و کراراً نظر خود را بیان می کردم، اما هیچ کس گوش به حرف من نداد، و پدرم همچنان اصرار بر این کار داشت، یک وقت نگاه کردم کارت های عروسی پخش شده و من در برابر عمل انجام شده قرار گرفته ام لذا چاره ای جز «فرار» و سپس «انتحار» ندیدم!...».

در مورد این که ازدواج باید به تصویب پدران و مادران و بزرگان و ریش سفیدان فامیل صورت گیرد، و یا این که این مسأله حساس تنها بعهده تمایلات خود جوانان گذارده شود، و هیچ گونه مداخله ای از طرف هیچ کس در این باره نشود، دو طرز تفکر کاملاً متناقض وجود دارد، و طرفداران هر یک برای خود منطقی دارند.

اجازه بدهید نخست به منطق هر دو دسته آشنا شویم و سپس راه صحیح را با بررسی و مطالعه پیدا کنیم:

یک دسته از جوانان می گویند:

«آخر مگر پدران و مادران ما می خواهند همسر برای خودشان انتخاب کنند که پسندیدن آنها مقیاس باشد؟ شریک زندگی هر کس را خودش باید انتخاب کند.

فرض کنید فلان دختر در نظر پدر و مادر ما، فرشته آسمانی باشد، هنگامی که مورد علاقه ما نیست از غول بیابانی هم بدتر است!

مطالعات دانشمندان اجتماعی و مقامات قضایی نشان می دهد بسیاری از ازدواج ها که به طلاق منجر می شود همان ازدواج هایی است که در سنین پایین صورت گرفته و تنها ملاک عمل پسندیدن پدر و مادر بوده است.

اصولاً آدم بزرگ «قیم» نمی خواهد، فرار و خودکشی بسیاری از دختران و پسران از کانون خانواده معلول همین اشتباه بزرگ اولیاست که نمونه آن همیشه در جرائد دیده می شود.

اگر فرضاً یک روز چشم و گوش جوانان بسته بود و قادر به تشخیص مصالح خود نبودند امروز دیگر آن طور نیست، و پیش از بلوغ همه آنها همه چیز را می دانند!

اساساً طرز تفکر پدران و مادران غالباً قدیمی است و موافق با روح زمان نمی باشد، و به همین دلیل نمی توانند امتیازات یک دختر و پسر جوان امروز را درک کنند.

خلاصه پدران و مادران باید خود را به کلی از این مسأله حیاتی کنار بکشند، و میدان را برای ذوق و ابتکار و فکر فرزندان خود باز گذارند.

اما پدران و مادران می گویند:

انسان اگر افلاطون و بوعلی سینا هم باشد در آغاز جوانی خام است، و به تعبیر صحیح تر باید گفت جوانان بیش از اندازه خوش بین و خوش باورند، و روی صفا و پاکی خود، زودفریب ظاهرهای آراسته و قیافه های حق بجانب را می خورند، و خبر ندارند که در پشت این ظواهر فریبنده چه دیوهای خطرناکی نهفته اند.

بسیارند افراد منحرفی که برای به دام انداختن پسران و دختران جوان، و به اصطلاح «صید همسر» زیباترین عبارات و دل انگیزترین جمله های عشقی و ادبی را حفظ کرده، و با نازک کاری های فوق العاده ماهرانه تحویل طرف می دهند، و خیلی زود با استفاده از فوت و فن های شیطنانی دقیقی که بلدند در دل آنان جا می کنند.

و از قدیم گفته اند: «اول خودش را جا کند، بعداً ببین چه ها کند».

و پس از آن که کار از کار گذشت و راه برگشتی نبود «خلاف آن بدرآید که خلق پندارند».

جوانان هر قدر باهوش باشند. بالاخره در این راه که برای نخستین بار آن را می پیمایند نیاز به راهنما دارند، و باید از «رهروان این راه» بپرسند، و به اصطلاح «قطع این مرحله بی مهرهی خضر» نکنند. زیرا: «ظلمات است و باید از خطر گمراهی بترسند».

وانگهی مگر پدران و مادران دشمن فرزندان خود هستند که مصالح واقعی آنها را در نظر نگیرند فرزندان خود را از جان خود هم بیشتر دوست می دارند، و به همین دلیل جان خود را فدای آنان می کنند.

آنها هر قدر هم که بی اطلاع و کم سواد باشند سرد و گرم روزگار را چشیده اند، به مزایایی که در آینده زندگی زناشویی تأثیر دارند آشنا هستند و به تشخیص «واقعیات» از «خیالات و اوهام» قادرند.

از همه گذشته از نظر اخلاقی هم این امر بسیار زننده است که جوان، کسی را که حق حیات و زندگی بر او دارد، و تمام قدرت و نشاط و نیروی خود را در راه وی فدا کرده در چنین موضوع حساسی که در زندگی آینده پدر و مادر نیز اثر دارد، به کلی کنار بگذارد، و به احساسات پاک آنها ابداً وقعی ننهد، و تنها چشمش به اشیاع هوس های خودش دوخته باشد، و بدون جلب رضایت پدران و مادران دست به انتخاب بزند و تمام دیون را نسبت به آنان به دست فراموشی بسپارد. این کار با هیچ «اصل انسانی» سازگار نیست.

ولی ما معتقدیم هیچ یک از این دو نظر به طور دربست واقع بینانه نیست.

نه پدران و مادران به تنهایی حق دارند عقیده خود را در انتخاب همسر بر جوانان تحمیل نمایند، و نه صلاح جوانان است که به تنهایی دست به این کار مهم بزنند.

بلکه راه صحیح این است که با تشریک مساعی و هم فکری و مشورت و تبادل نظر این مسأله حیاتی را به سامان برسانند.

پدران و مادران باید به این حقیقت توجه کنند که مسأله انتخاب همسر همه اش منطبق و استدلال نیست، بلکه عامل اصلی این انتخاب غالباً ذوق است و مسلماً ذوق افراد - حتی دو برادر - با هم تفاوت بسیار دارد.

کمتر اتفاق می افتد که یک ازدواج تحمیلی پایدار بماند، و بالاخره دیر یا زود به جدایی می انجامد، و از همه بدتر و خطرناک تر این است که پدران و مادران مصالح شخصی خودشان را در انتخاب همسر برای فرزندانشان در نظر بگیرند. چنین افرادی بسیار گمراهند.

از طرفی «جوانان» نیز باید بدانند که غالباً شور و عشق جوانی پرده ضخیمی روی چشم انسان می اندازد، و در آن حال جز «خوبی» چیزی نمی بینند. و تمام «عیوب» را فراموش می کنند. این پدران و مادران دلسوز و دوستان مطلع هستند که باید با کمک های فکری خود آنان را در این انتخاب بزرگ یاری نمایند.

به علاوه جوانان هر قدر نیرومند باشند در طوفان ها و حوادث زندگی از کمک دوستان و بستگان و پدران و مادران بی نیاز نیستند.

اگر جوانان در این امر مهم آنان را کنار بگذارند در مشکلات آینده نمی توانند از پشتیبانی و حمایت آنان برخوردار گردند، و جلب اعتماد آنان مسلماً برای جوانان ضرورت دارد.

از نظر اخلاقی هم قطعاً وظیفه دارند تا آن جا که می توانند جلب نظر پدران و مادران دلسوز و با محبت خود را بنمایند، و لذا در قوانین اسلامی این تشریک مساعی به صورت جالبی پیش بینی شده و مخصوصاً در مورد دختران (دوشیزگان) دستور داده شده نخست رضایت آنها جلب شود و سپس موافقت اولیاء، البته موارد نادری که پدر بخواهد برای منافع شخصی خود اقدام به ازدواجی بر خلاف مصالح فرزند خود کند از این دستور اسلامی مستثنا است و همچنین مواردی که ازدواج بر وفق مصالح فرزند است ولی پدر عمداً کارشکنی می کند، در هیچ یک از این موارد نظر او معتبر نیست و الزامی برای پیروی از وی وجود ندارد.

عشق های آتشین یک رهگذر خطرناک و صعب العبور در مسیر زندگی جوانان

درباره عشق، عظمت و شکوه عشق، و یا جنون و بیماری عشق، سخن بسیار گفته اند، و شاید کمتر کلمه ای باشد که این همه تعبیرات مختلف و متناقض درباره آن شده باشد.

بعضی از نویسندگان بزرگ گاهی آن را به قدری بالا برده اند که گفته اند:

«عشق افسر زندگی و سعادت جاودانی است».

(گوته آلمانی)

و یا به گفته «هزیه» عشق معمار عالم است.

«توماس مان» از اثر معجزه آسای عشق سخن گفته و معتقد است که: «عشق روح را تواناتر و انسان را زنده دل نگه می دارد».

عده ای از فلاسفه بزرگ شرق، پا را از این هم فراتر نهاده و عقیده دارند: «هر حرکت و جنبشی در جهان است ناشی از یک نوع (عشق) می باشد، حتی حرکات افلاک و کرات عالم بالا!»

و البته اگر این کلمه را به معنای وسیع خود - یعنی هر نوع کشش و جاذبه فوق العاده - تفسیر کنیم باید گفتار آنها را تأیید کرد، چه جاذبه ای از جاذبه عمومی نیرومندتر و بنابراین چه عشقی از آن آتشین تر؟!

در برابر این همه تعبیرات و تفسیرهای جالب، عده ای دیگر از نویسندگان و فلاسفه، زنده ترین حملات و اتهامات را نثار «عشق» کرده و آن را تا سرحدّ یک بیماری نفرت انگیز تحقیر نموده اند.

یکی از نویسندگان معروف شرق گوید: «عشق مانند سل و سرطان و نفرس، بیماری مزمنی است که آدم عاقل باید از آن فرار کند!» «عشوه گری های شامپانی عشق است!»

بعضی دیگر همچون «کوپرنیک» دانشمند معروف فلکی که خواسته است در تحقیر خود، جانب عشق را کمی نگه دارد گفته است: «عشق را اگر یک نوع جنون ندانیم لا اقلّ عصاره ای از مغزهای ناتوان است!»

بالاخره بعضی هم مانند «کارلایل» بی پروا به عشق تاخته و معتقد است: یک ضرب المثل خارجی نیز می گوید: «عشق تنها یک نوع جنون نیست بلکه ترکیبی است از چند نوع جنون!».

این تفسیرهای فوق العاده ضد و نقیض را آن هم درباره کلمه ای که از متداول ترین کلمات در ادبیات و شعر، و حتی سخنان روزمره است، نباید حمل بر تناقض در قضاوت در مورد یک واقعیت معین دانست بلکه این اختلاف، در واقع، از اختلاف در زوایه دید قضاوت کنندگان سرچشمه می گیرد.

یعنی هر یک از این نویسندگان و دانشمندان در واقع یکی از چهره های عشق را که شاید در زندگی خود بیشتر با آن مواجه بوده است مورد بحث قرار داده، در این صورت باید اعتراف کرد که:

اگر منظور از عشق یک کشش و جاذبه نیرومند و خارق العاده میان دو انسان، یا به طور کلی دو موجود (اعم از انسان، حیوان، گیاه و موجود بی جان) در مسیر یک هدف عالی بوده باشد چه از آن بالاتر تصوّر می شود؟!.

زیرا قدرت خلاقیت آن به قدری عجیب است که می تواند هر مانعی را تحت الشعاع خود قرار می دهد و به سرعت همه موانع را در مسیر تکامل پشت سر بگذارد.

تمام تحسین هایی که از عشق شده به خاطر همین خلاقیت و نیروی عظیم و بی نظیر آن است، چنان که می دانیم بسیاری از عالی ترین شاهکارهای ادبی معماری، و هنری به معنای واقعی تحت چنین جاذبه ای به وجود آمده است.

اما اگر منظور از عشق جاذبه و کشش نیرومندی باشد که دو انسان را به گناه، آلودگی، و سقوط در لجنزار عصیان و فحشا بکشاند هر چه در مذمت آن گفته شود کم است، زیرا لکه های ننگ آن، چنان پرننگ و ثابت است که به این آسانی پاک شدنی نیست!

و اگر منظور آن جاذبه دیوانه کننده ای باشد که عقل را به کلی ویران کرده، از کار می اندازد، و انسان بر اثر آن دست به هر کار جنون آمیزی می زند هر چه درباره تحقیر آن نیز گفته شود بجاست. و به گفته «استاندال» نویسنده فرانسوی: «در قضایای مربوط به عشق فاصله میان پاکی و خطا فقط یک بوسه است!».

خلاصه عشق از دریچه های دید مختلف، چهره های فوق العاده گوناگون دارد. بنابراین هم ستایش های آن و هم تحقیرهای آن هر دو بجاست.

در زیر لفافه شاعرانه «عشق»

موضوعی که در این جا توجه به آن برای همه جوانان پاکدل نهایت ضرورت را دارد این است که امروز در زیر لفافه زیبا و شاعرانه «عشق» چه جنایت ها و تبهکاری ها که نمی شود، و چه آلودگی ها که به نام عشق مقدس انجام نمی گردد؟!

هر آلوده دامن هوسباز و شهوترانی خود را در لباس عاشق صادق که به اصطلاح «گواهِش دل چاک چاک اوست» و در دستش «جز این سند پاره پاره نیست!» جا می زند.

هر فریبکار دو روی دیو صفت که نظری جز اشباع شهوات سرکش حیوانی خود ندارد در زیر همین «ستار» و با استفاده از شاخ و برگ ها و توصیف های شاعرانه همین «کلمه» به مقاصد شوم شیطانی خود جامه عمل می پوشاند و به همین دلیل پس از آن که اهداف کثیف او صورت گرفت، ماسک از چهره واقعی او برداشته می شود، آنچه را گفته بود همه و همه را فراموش می کند، درست مانند ظرف بزرگ آبی که یک مرتبه آن را وارونه کنند قطره ای از آن عواطف پاک و عشق های آتشین و سوزان باقی نمی ماند، و اثری از آن قلب لبریز از محبت، و چشم های بیمار از بیماری عشق، و هزاران ادعای دیگر دیده نمی شود.

آن گاه معشوق فریب خورده و پشیمان می ماند با یک دنیا اندوه و حسرت و غم!

جوانان باید شدیداً و با دقت هر چه بیشتر مراقب این «مدعیان دروغین عشق» باشند. این مدعیانی که سرمایه ای جز دروغ و فریب و خدعه ندارند و چه بسا قلب مملو از عشق سوزان خود را در آن واحد در چندین جا گرو گذاشته اند، و با هزار تزویر و نیرنگ همه جا خود را عاشقی صادق و یکه شناس! قلمداد نموده اند.

باید توجه داشته باشند، که از این قماش افراد در محیط امروز، بسیار زیادند، همین ها هستند که گاه وقاحت را به جایی می رسانند که مثلاً نامه واحد مملو از دروغ ها را کپی کرده، در آن واحد برای چند دختر می فرستند و در همه جا لباس «عشق مقدس» بر تن کرده تمام قامت خود را در آن فرو برده اند، ولی در زیر این نام هزار گونه جنایت مرتکب می شوند.

نه تنها دختران جوان بلکه پسران نیز باید مراقب این دام های گوناگون که به نام «عشق پاک» بر سر راه آنها نهاده می شود باشند، دام هایی که پس از افتادن در آن غالباً رهایی وجود ندارد، و کفاره یک لحظه غفلت، و خوش بینی بیجا، و تسلیم الفاظ ریاکارانه توخالی شدن را گاهی در یک عمر هم نمی توان داد.

مخصوصاً کسانی که از نظر «محبت» کمبودی دارند و در «محرومیت» به سر برده اند، خیلی زود تسلیم این اظهار عشق ها و محبت ها می شوند، و همین محرومیت ها سبب می گردد که زود فریب بخورند و به دام افتند، اینها باید بیش از دیگران مراقب باشند.

در بحث آینده تحت عنوان «خطرات عشق» مطالب لازم دیگری را با شما در میان می گذاریم که مکمل این بحث است.

خطرات عشق

گفتم «عشق» به معنای «یک کشش و جاذبه فوق العاده نیرومند» میان دو انسان، یا دو موجود به طور کلی، در راه رسیدن به یک هدف پاک، یکی از عالی ترین تجلیات روح انسانی، و از پرشکوه ترین شاهکارهای آفرینش است.

اگر زیربنای ازدواج دو همسر بر چنین علاقه ای، باشد علاقه ای ریشه دار و واقعی، نه دروغین و سطحی، مسلماً چنین بنایی بسیار استوار خواهد ماند، و در حالی که «خلل پذیر بود و هر بنا که می بینی» این چنین بنایی که بنای محبت و عشق پاک است خالی از خلل می باشد، و چنین ازدواج هایی پرثمر، مفید، قابل اطمینان، و آرام بخش خواهد بود.

ولی این، غیر از عشق های دروغین و قلبی است که غالباً بی اندازه به ظاهر آتشین و سوزان هم هستند! و غیر از هوس های زودگذری است که نقطه نهایی هدف کامجویی های نامشروع و بی قید و شرط و سپس به گوشه ای خزیدن و همه چیز را فراموش کردن می باشد، و معمولاً به جای عشق های پاک و مقدس قالب زده می شود.

در همان عشق ها و علاقه های پاک واقعی هم خطرات بزرگی هست که هرگز نباید آنها را از نظر دور داشت:

نخستین خطر:

محبت های عادی تا چه رسد به علاقه های شدید و فوق العاده اثر «عیب پوشی» و پرده افکنی عجیبی دارند.

یعنی اگر فی المثل انسان دو چشم داشته باشد یکی چشم «رضا» و دیگر چشم «نفرت» چشم دوم به هنگام عشق به کلی بسته می شود که حتی بدترین «عیوب» را - با توجیه و تفسیرهای عجیب و شگفت آوری - بهترین «حسن» معرفی می کند.

چنین کسانی که در کوران عشق شدیدی قرار گرفته اند معمولاً پیش خود فکر می کنند در پرتو این عشق درکی پیدا کرده اند که سایر مردم از آن محرومند و اگر مردم قضاوتی می کنند، و پندی می دهند، همه معلول بی اطلاعی و عدم درک صحیح، و ارزیابی های غلط آنان نسبت به واقعیات این زندگی است (اگر بر دیده مجنون نشینی - به جز نیکویی لیلی نبینی) این جاست که نصیحت به چنین عاشقی هیچ سودی ندارد، بلکه گاهی فوق العاده خطرناک است.

اما هنگامی که این گونه «عشق های آتشین» ولی بی پایه، با آمیزش جنسی خاموش شد یکباره پرده ها کنار می رود و چشم واقع بینی باز می شود عاشق بی قرار مثل این که از یک خواب عمیق و لذت بخش طولانی بیدار شده باشد، احساس می کند از عالم خیال انگیزی گام در یک جهان واقعی گذارده است.

ارزش ها، همه جابه جا شده، موجودات رنگ دیگری به خود گرفته، همه چیز قیافه دلپذیر و خالی از نقص و عیب سابق را از دست داده اند!

در این هنگام چه بسا ندامت و افسردگی غیر قابل توصیفی سایه شوم و سنگین خود را بر روی او می اندازد، ظلمت و تاریکی خفقان آوری سراسر روح او را می پوشاند. و گاه فاصله میان این دو حالت به اندازه ای زیاد است که تمام زندگی او در میان آن دفن می شود، و از وحشت دست به انتحار می زند!

گرچه جلوگیری از این حالت و عوارض آن کار آسانی نیست، و عاشق بی قرار و کسانی که هم درس او هستند تمام اوراق را شسته اند «که درس عشق در دفتر نباشد» و به همین دلیل استدلالات عقلی سودی به حال آنها نمی دهد، چه این که آنها در آن حال، منطقی غیر از منطق سایرین پیدا می کنند، و فاصله میان عالم آنها و عالم دیگران به قدری زیاد می شود که اصولاً زبان مشترکی که با آن بتوان با دیگران تفاهم کنند میان آنها و سایرین وجود ندارد!

آنها تنها با زبان عشق سر و کار دارند و دیگران با زبان منطق و عقل و میان این دو بی اندازه فاصله است.

ولی علاقه مندان و دوستان چنین اشخاصی که متوجه اشتباه دوست و رفیق خود هستند باید از طرق روانی و با نهایت ظرافت و دقت، بدون این که احساسات آنها را - که جریحه دار ساختنش خطرناک است - جریحه دار سازند آهسته در آنها نفوذ کنند، و مسائل را به طور غیر مستقیم با آنها طرح نمایند.

واقعیات و اشکالات و اشتباهات آنها را غالباً به صورت «سؤال» بازگو کنند، و اجازه دهند که عاشق بی قرار که گرفتار اشتباه در عشق خود شده، راهی را که رفته آهسته آهسته با پای خود باز گردد، و چنین تصوّر کند که خودش واقعیات را درک کرده، و به اشتباهات خویش واقف شده و صددرصد به اراده خود باز می گردد نه این که دیگری به او الهام کرده است.

خود جوانان در حالات عادی نیز باید امکان این خطر بزرگ را به خود تلقین کنند تا در ناخودآگاه آنها بطور قاطع قرار گیرد، و از آن جا که امواج نیرومند ناخودآگاه حتی در چنان حالت بحرانی که منطق و دستگاه خود آگاه به کلی تعطیل می شود، از اثر نمی افتد، می تواند کمک قابل ملاحظه ای به چنین افراد کند و آنها را از این گونه خطرات عشق تا حدود زیادی باز رها کند.

جوانان باید به خود تلقین کنند که همیشه برای گفته دیگران (افراد فهیمه و آگاه و جهان دیده) ارزش قائل شوند و در این مسائل روی آن تکیه نمایند.

موافقت های ضمنی با چنین عاشقان بی قرار و شمردن نقاط قوت محبوب آنها، و اعتراف به این نکته که آنها در تشخیص خود صد در صد در اشتباه نیستند اثر عمیقی در جلب اعتماد آنها به گوینده و احترام به افکار او، و توجه به نصایح او خواهد داشت.

باید توجه داشت تحقیر و سرزنش چنین افرادی اثر بسیار نامطلوبی دارد و باید به شدت از آن احتراز جست بعلاوه از جوانمردی و انصاف هم دور است که چنین افرادی را که در چنان کوران داغ و خطرناکی افتاده اند ملامت و سرزنش نمود.

عشق سرکش!

«عشق» از اول سرکش و خونی بود...

«سرکشی عشق» همیشه میان نویسندگان و شعرا معروف بوده است.

عشق - مخصوصاً اگر آتشین باشد - (و شاید غیر آتشینش را نتوان عشق نامید) هیچ حدّ و مرزی را به رسمیت نمی شناسد.

قیود اجتماعی را در هم می کوبد.

مسائل اخلاقی را به بازی می گیرد.

با مصلحت اندیشی و پند و اندرز ابداً سازگار نیست.

و شاید به همین سبب گفته می شود: «هنگامی که عشق از یک در وارد شد عقل از در دیگر فرار می کند»!

حدیث «عشق» و «عقل» و تضاد این دو تازگی ندارد و غالباً آن را در آثار ادبی دیده ایم.

و اگر مشاهده می کنیم کارلایل فیلسوف معروف انگلیسی بی پروا به عشق می تازد، و آن را یک نوع جنون، و یا «ترکیبی از چند جنون» می داند، از همین رهگذر است.

و الا عظمت و شکوه عشق در صورتی که به عنوان یک عامل نیرومند و خلاق در مسیر صحیح و مشروع به کار گرفته شود قابل انکار نیست.

و باز از همین رهگذر است که از قدیم «عاشقی» را با «رسوایی» قرین دانسته اند، و داستان ها از رسوایی «عاشقان دل خسته» در میان مردم دیروز و امروز بر سر زبان هاست.

تا آن جا که شاعر شیرین زبان «فروغی بسطامی» می گوید:

رسوای عالمی شدم از شور عاشقی *** ترسم خدا نکرده که رسوا کنم تو را!

بد نیست در این جا کمی به عوامل روانی این موضوع پردازیم و سرچشمه این حالت خاص روانی را که از لوازم عشق است پیدا کنیم:

عشق همچون آتشی است که سراسر وجود عاشق بی قرار را شعله‌ور ساخته و همه را به رنگ آتش، یعنی به رنگ خود، درمی آورد، گویا تمام نیروهای وجود او به یک نیرو تبدیل می گردد و آن نیروی عشق است.

و در واقع قدرت نمایی عشق هم به خاطر همین بسیج عمومی نیروها، و تمرکز آن در یک نقطه می باشد. نیروهای گوناگون عقلانی، عاطفی، و غریزی انسان که از درون وجود انسان سرچشمه می گیرد بسان شعبه های یک رودخانه عظیم است که بر حسب نیازمندی های سرزمین های مختلف در جوی هایی به راه می افتد، بدیهی است اگر تمام این شعبه ها را در یک مسیر، متراکم کنیم، هم بقیه زمین ها می خشکد و هم این یکی طغیان می کند!

روی همین جهت است که «عاشق دل سوخته» هیچ فکر و احساس دیگری جز همین احساس داغ و سوزان عشق ندارد.

سخنش همیشه درباره محبوب است.

میل دارد در هر مجلس و محفلی نیز از او سخن بگویند.

او با تمام ذرات وجود خود معشوق را می جوید و هر حادثه ای با کمترین مناسبتی به صورت یک تداعی معانی نیرومند او را با معشوقش مرتبط می سازد.

در لابه لای زمزمه بادها،

جریان نسیم،

حرکت آب رودخانه،

تکان خوردن برگ ها،

حرکت پرندگان،

آوای مرغان و رفت و آمد آدمیان،

هم او را می بیند، و از او سخن می شنود

و مرحله و خطرناک از همین جا شروع می شود، زیرا در این موقع عشق هیچ گونه کنترلی را نمی پذیرد، و وجود عاشق مانند شهر بی دفاعی در برابر یک سپاه نیرومند غارت گر به سرعت و به تمام معنا تسلیم می گردد، و زمام تمام وجود خود را به دست عشق می سپارد.

دوست رشته ای در گردنش می افکند، «می برد هر جا که خاطره خواه اوست» خواه «کعبه» باشد یا «دیر»!

در این هنگام اگر افراد دلسوزی به یاری او نشتابند و او را به مسیر صحیح و مشروعی رهبری نکنند دست به هر کاری می زند، زیرا همه چیز - جز وصال معشوق - برای او بی تفاوت است، بدنامی و خوش نامی، گناه و پاکی و... همه یکسان می گردد.

نه به فردا می اندیشد، نه به آبروی خود و دوستان و بستگان، و نه به قیود و رسوم اجتماعی و اخلاقی.

البته او در این حال بدون این که «سوء نیتی» داشته باشد، ناخودآگاه به همه چیز کشانده می شود و گاهی حاصل یک عمر گذشته، با تمام محصول آینده را در همین معامله از دست می دهد!

هنگامی که به خود آمد - و این به خود آمدن در عشق های آمیخته به هوس معمولاً مختصری پس از آمیزش های جنسی صورت می گیرد - طوفانی از غم و اندوه به خاطر آن چه از دست داده، و کارهایی که احیاناً از او سر زده، در وجود او پیدا می شود. ندامت وحشتناکی از گذشته، مانند یک کابوس، روی فکر و قلب او سنگینی می کند، اما متأسفانه غالباً دیر شده است و کار از کار گذشته.

ممکن است این ندامت و بیداری در گوشه زندان پس از انجام یک جنایت روی دهد، و یا پس از گسستن پیوندهای اجتماعی و فرار از خانه و زندگی و پدر و مادر و دوستان، و خزیدن در یک گوشه انزوا و یا پس از کشیده شدن به مراکز فساد و اعتیادها و...

جوانان در برابر این خطر بزرگ که مقدمات آن بسیار ساده است و ممکن است از یک نگاه شروع شود (آری تنها یک نگاه) باید به هوش باشند، و در همان مراحل نخستین که قابل کنترل است خود را کنترل کنند و از منطقه خطر دور سازند.

با انتخاب سرگرمی های سالم، اشتغال تمام وقت به کارهای متنوع تحصیلی، ورزشی و... فرد مورد نظر را فراموش کنند از دوستان غافل و منحرفی که به این آتش دامن می زنند بپرهیزند و در عواقب این جریان بیندیشند.

آنها باید این خلائی که در گوشه قلبشان برای یک عشق پاک و مقدّسی موجود است برای همسر آینده خود حفظ کنند.

و از این عشق های هوس آلودی که گاهی در قیافه مقدّسی خودنمایی می کنند به شدت اجتناب ورزند.

دوستان آنها هم در این هنگام وظیفه سنگینی به عهده دارند، وظیفه بیدار کردن آنها با روش های دوستانه و محبت آمیز و عاطفی پیش از آن که حالت پذیرش اندرز از دست برود.

عشق و رویا

بسیاری از فرارها، جدایی ها و انتحارها ناشی از عدم انطباق تخیلات عاشقانه پیشین با زندگی واقعی آینده است.

هر جوانی در معرض این خطر قرار دارد که روزی گرفتار عشق آتشین نامقدّس و بی سرانجامی گردد، و بدون این که خودش بخواهد همه چیز حتی هستی خود، و شاید بعضی از بستگان دور و نزدیک خود را، بر سر این کار نهد!

بنابراین باید همه جوان ها - و پدران و مادران - را از این خطر آگاه ساخت تا بهنگامی که پیشگیری امکان دارد اقدام به پیشگیری کنند.

«عشق» بر خلاف سایر نهال ها خیلی زود بزرگ و بارور می گردد و دقیقه ها در آن کار سال ها را انجام می دهد، و همان طور که گفتیم گاهی با یک نگاه، در افرادی که استعداد خاصی برای این موضوع دارند، بذری به صورت درخت تنومندی درمی آید، آری فقط در یک لحظه و با یک نگاه.

همین کیفیت خاص این پدیده روحی، ایجاب می کند که بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد و به خطرات آن کاملاً اهمیت داده شود، اینک به دنبال بحث گذشته درباره خطرات عشق، خطرات دیگر را مورد بررسی قرار می دهیم.

عشق و خیال!

هیچ چیز مانند عشق خیال انگیز نیست.

رابطه میان این دو موضوع از دورترین ازمنه تاریخ شناخته شده است. گرفتاران این «کمند» دائماً در یک عالم رؤیایی به سر می برند که همه چیز آن با این جهان فرق دارد. مقیاس های آن غیر از مقیاس های این جهان و نمودها و پدیده های آن طوری است که به گفته خودشان «دیدنی» است نه «گفتنی» و به هر حال، الفاظ و کلماتی که برای این زندگی معمولی ساخته شده قادر بر توصیف زندگی عاشقان نیست!

این همه خیال پردازی «شاعران غزل سرا» و ریزه کاری های جالب اشعار آن غالباً مدیون همین تخیلات عشق های حقیقی یا مجازی آنهاست.

به این دلیل عاشقان دل خسته هنگامی که در این عالم رؤیایی فرو می روند پیش خود فکر می کنند اگر روزی به وصال محبوب برسند چه خواهد شد؟ و چه حوادثی روی خواهد داد!؟

لابد زمین ها و آسمان ها و کهکشان ها رنگ دیگری به خود خواهند گرفت! یک جهان سرور و شادی، یک عالم شور و نشاط و یک دنیا لذت غیر قابل توصیف ناگهان آشکار می شود.

اما غالباً هنگامی که به وصال می رسند و کمتر از آن رؤیاهای شیرین اثری می بینند، همه چیز در حدّ عادی یا کمی بالاتر از حدّ واقعی است، به واقعیت هایی دست می یابند که اگر چه در حدّ خود قابل ملاحظه اند، اما در برابر آن همه رؤیایها صفر هستند، راستی صفر!

در این موقع وحشتی سر تا پای آنها را فرا می گیرد.

سردی غم انگیزی - به جای آتش سوزان عشق پیشین - قلب آنها را فشار می دهد. خود را در این معامله فردی ورشکست شده می بینند. گاهی فکر می کنند اغفال شده اند. و یا فکر می کنند ارواح مرموزی مستقیماً - یا به کمک اغیار و رقیبان و حسودان - به دشمنی با آنها برخاسته اند.

چیزی که تصورش آن همه دل انگیز بود پس چرا وجود حقیقیش این چنین کم روح و کم رنگ و سرد است!؟

درست حال کسی را پیدا می کند که روزی تابلوهای نقاشی دورنمای فوق العاده دل انگیز و زیبایی را ببیند و سعی کند با هزار زحمت خود را به آن نزدیک کند، اما همین که به آن نزدیک شد جز یک مشت خطوط ساده و رنگ های معمولی چیزی نمی بیند.

این جاست که عکس العمل های شدیدی از خود نشان می دهند که درجه شدت آن متناسب با فاصله آن رؤیا با این واقعیت است: فرار از این زندگی، جدایی و یا انتحار؟!... و یا عکس العمل های حاد دیگر.

عشق و توقع

عاشقان دل سوخته معمولا گذشت های بی حسابی در راه محبوب خود می کنند و یا اگر گذشتی آن چنان نکرده باشند، لاقلاً آمادگی هر گونه گذشت را داشته اند.

به همین دلیل هنگامی که آتش عشق فرو نشست جای خود را به انتظارات و توقع های عجیب و غریبی خواهد داد، و چون این انتظارات هرگز برآورده نمی شود شروع به ناراحتی می کنند و شکوه و شکایت را سر می دهند و همان است که زندگی آینده آنان را حتی اگر به یکدیگر هم برسند مبدل به جهنم سوزانی خواهد کرد.

عشق و انتقام

یکی دیگر از خطرات بزرگ عشق، بیدار شدن حس انتقام شدید و خطرناک به هنگام یأس از وصال و نرسیدن به مقصود است.

تاریخ معاصر و گذشته پر است از صحنه های خونین قتل های فجیعی که به دست عاشقان بی قرار اتفاق افتاده، و مقتول هم کسی جز محبوب دیروز نبوده است.

از نظر روانی نکته آن روشن است:

این عشق سرکش با آن قدرت عظیم خود تا زمانی که امید ضعیفی برای رسیدن به مقصود وجود دارد او را به پرستش محبوب وا می دارد، اما همین که یأس کامل سر تا پای او را فرا گرفت، چون این نیروی عظیم ممکن نیست یک مرتبه خاموش شود فوراً تغییر شکل داده به یک نیروی ضربتی شدید (درست مانند توبی که به شدت به مانعی برخورد کند و به عقب برگردد) تبدیل می شود، و همان طوری که در صورت امید وصال، همه چیز را در راه رسیدن به محبوب کوچک و قابل تحمل می دید، در هنگام یأس نیز از هیچ چیز در راه انتقام از او پروا ندارد، و غالباً تا عکس العمل نشان ندهد آرام نمی گیرد، و اگر چنین قدرتی در خود احساس نکند ممکن است واکنش را با انتحار و خودکشی نشان دهد و این نیز نمونه های فراوانی دارد، و به این ترتیب یا از محبوب، و یا از خودش انتقام می گیرد.

اینها گوشه ای از خطرات عشق های آتشین و هوس آلود و بی سرانجام است.

ازدواج های تجارتي

سخن از ازدواج یعنی سخت ترین و پریپیچ و خم ترین مرحله زندگی جوانان امروز بود، و به دنبال آن سخن به مسأله عشق و خطرات آن کشیده شد، اکنون به سراغ دنباله بحث مهم سابق برگردیم:

اگر تعجب نکنید ازدواج هم برای خودش انواع و اقسامی دارد:

ازدواج های تجارتي.
ازدواج های هوسي.
ازدواج های كاغذی.
و انواع ديگري از ازدواج ها...

هر يك از اين ازدواج ها مشخصاتي دارد كه روي آن به آساني مي توان ازدواج را بدون كم و كاست تشخيص داد.

از علائم ازدواج های تجارتي وجود مهریه های سنگین

جهیزیه زیاد، آب و ملك و خانه و مستغلات پشت قبالة!، پول های هنگفت ديگري كه گاهي به نام شيربها (در حالي كه از نظر قوانين اسلامي اصولا شيربها معنا ندارد) و يا عناوين ديگر گرفته مي شود، در ازدواج های تجارتي معمولاً دو نوع ثروت و سرمايه مورد مبادله قرار مي گيرد.

۱- ثروت مرئي.

۲- ثروت نامرئي.

منظور از ثروت مرئي محاسبه دقيق ثروت مرد يا زن، و كسان و بستگان نزديك از قبيل پدر و مادر و برادر و خلاصه همه كساني كه اگر عمرشان را به عروس و داماد بخشيدند، و به رحمت ايزدي پيوستند همه يا قسمتي از ثروت آنها به عروس يا داماد مي رسد!

در ازدواج های تجارتي همه اين ثروت ها به دقت بررسي و موازنه مي شود، و صد البته كه پس از انجام اين «معامله» عروس و داماد، هر كدام در كمين اموال پدر و مادر و برادر ديگري نشسته و براي مرگ آنها عملاً روزشماری مي كنند.

اما ثروت نامرئي، زمينه های اجتماعي و مقامات مختلف كسان و بستگان دور و نزديك طرفين است كه از وجود آنها به عنوان يك پارتي نيرومند براي بالا رفتن از نردبان ترقي در اجتماع استفاده مي شود!

ارزش اين ثروت های نامرئي كه گاهي به صورت پاس دادن پست ها و شغلها به كسان و بستگان يك فاميل در مي آيد احياناً به مراتب از ثروت های مرئي بيشتري است، و با اين تفاوت كه عروس و داماد در اين جا پس از انجام معامله شب و روز دعا به جان فاميل های يكديگر مي كنند تا خداوند آنها را از گزند

حوادث محفوظ دارد و به سلامت باشند و در موقع لزوم بتوانند از توصیه و حمایت آنها برخوردار گردند و نردبان ترقی را تا آخرین پله بالا روند.

شاید احتیاج به تذکر نداشته باشد که در این نوع ازدواج صفات انسانی طرفین، پایه معلومات، و مانند اینها مطرح نیست بلکه تمام بحث ها بر محور دارایی و سرمایه های مرئی و نامرئی طرفین (مخصوصاً زن) دور می زند.

در ازدواج های تجارتي شخصیت زن تا سر حد یک متاع عادی سقوط می کند و همچون کالا با پول معامله می شود. این نوع ازدواج در اجتماع امروز ما، با نهایت تأسف، بسیار فراوان است، و بسیاری از پدران و مادران و جمعی از جوانان از علاقه مندان وفادار و پر و پا قرص آن هستند.

عیب بزرگ این نوع ازدواج ها یکی دو تا نیست، سر تا پا عیب است، و بدبختی، و ناراحتی، عامل بقای این ازدواج ها همان چیزی است که علت حدوث آن بوده و اگر مرد یا زن خود را از دیگری بی نیاز دید، یا تصاحب اموال مورد نظر صورت گرفت، فوراً وضع آنها به هم می خورد، و بسیار دیده شده که این گونه مردان، همسر خود را همچون میوه ای که آن را بکنند و تفاله آن را به دور اندازند، از خود جدا می کنند.

علاقه و عشق مقدّس که ضامن بقای پیوند زناشویی است هرگز در میان آنها مفهومی ندارد و طرفین به یکدیگر به همان صورت نگاه می کنند که به یک اتومبیل گران قیمت و یا یک آپارتمان لوکس!

توقعات زنانی که به این صورت به خانه بخت می روند فوق العاده زیاد است، به مقدار ثروت و مکنت و امکانات کسان و بستگان و جهیزیه و اموال دیگرشان.

و این چنین توقع دامنه داری دشمن بزرگ بقای پیوند زناشویی است.

شیوع این نوع ازدواج سبب شده که بسیاری از جوانان برای جلب توجه دختران و یا خانواده آنها، خود را به دروغ و تزویر صاحب الاف و الوف، و اتومبیل های لوکس و خانه و آپارتمان و... معرفی کنند و پس از اتمام ازدواج ثابت شود که در هفت آسمان یک ستاره هم ندارند و آن وقت آغاز دعوا و کشمکش «خودکشی» و «دیگرکشی» است.

در دستورات مذهبی ما، به این مسأله اهمیّت خاصی داده شده است و مردم مسلمان به شدّت از این نوع ازدواج های نابسامان منع شده اند.

پیشوایان بزرگ ما کسانی را که به خاطر مال و ثروت طرف ازدواج می کنند ملامت کرده اند، همچنین مهریه های سنگین را نشانه شومی ازدواج گرفته اند و مخصوصاً فرزندان خود را با مهرهای سبک به افرادی که ثروت مادیشان کم ولی از ثروت معنوی غنی بودند می دادند تا سرمشقی برای همگان باشد.

پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

«کسی که با زنی «تنها» به خاطر زیبایی اش ازدواج کند به منظور خود نمی رسد و کسی که با زنی تنها به خاطر ثروتش ازدواج کند خدا او را به حال خود وامی گذارد (و لطفش را از او قطع می کند) بکوشید با زنان با ایمان و پاک ازدواج نمایید.» (۱)

ازدواج های هوسی

«هوس» یکی از مهمترین، و در عین حال خطرناک ترین پایه های ازدواج است.

«هوس» را نباید با لذت های مشروع جنسی که انگیزه فطری ازدواج است اشتباه کرد شک نیست که اکثریت قریب باتفاق جوانان در ازدواج «لذت جنسی» می جویند و به حکم فطرت و آفرینش که چنان گزینه نیرومندی در آنها آفریده، چنان حقی را هم دارند.

اما هوس چیزی بالاتر از این است.

«هوس» یک سلسله خیالات خام و محاسبات غلط و غیر عاقلانه است که با نوسانات بی رویه و کامجویی های شیطنت آمیز و حیوانی آمیخته است.

تکیه گاه هوس ارزش های زودگذر و ناپایدار و احياناً کودکانه یا احمقانه است.

ازدواج هایی که بر اساس هوس چیده می شود غالباً به جدایی می انجامد، زیرا ضامن بقای آن گاهی چیزهایی است به ناپایداری یک حباب روی آب، یا یک برق آسمان!

ازدواج های هوسی نشانه های فراوانی دارد:

مجلات هوسی پر است از این ازدواج های هوسی.

الگوی این ازدواج ها گاهی فیلم های سینما، و گاهی ازدواج ها و طلاق های خواننده ها و هنرپیشه ها می باشد.

غافل از این که این «کاسب کارها»! برای سر و سامان دادن به کسب و کار خود، و آجر نشدن نانشان، باید هر چند روز، کار تازه ای انجام دهند که اسم آنها در زبان ها بیفتد، و به همین جهت مجبورند یک روز ازدواج و روز دیگر طلاق بگیرند، تا عکس و تفصیلات این جدایی، و آن اتصال زینت بخش صفحات جراید بازاری گردد و موج تازه و رونق جدیدی به کسب و کارشان بیفتد.

این را نیز می دانیم که صحنه ها و چهره های سینمایی جز یک مشت صحنه های ساختگی، و چهره های گریم کرده چیزی نیست، و در آن سوی چهره ها چهره های دیگری وجود دارد.

اما هوسبازان بی مطالعه همه اینها را جدی گرفته، و شالوده زندگی خود را روی این «سراب ها» و «حباب ها» می نهند و به دنبال آن هزار گونه ناراحتی خود و ناراحت کردن دیگران، هزار گونه دربه دری خود و دربه در کردن دیگران به کفاره این هوس های زودگذر فراهم می سازند.

نمونه دیگری از این ازدواج های هوسی آن است که به خاطر فلان ژست و ادا در کنار دریا، و مثلاً ابراز احساس بموقع در هنگام مشاهده فلان مسابقه ورزشی و مانند آن صورت می گیرد.

ازدواج با فوتبال!

اخیراً خبر جالب و در عین حال تأسف آوری در جراید به چشم می خورد:

زنی از دست همسرش به دادگاه شکایت کرده که شوهرم شیفته مسابقات فوتبال است و تا سرحدّ عشق به آن مهر می‌ورزد، هر مسابقه در هر کجا تشکیل شود نخستین مشتری پروپا قرص آن، اوست، فرضاً این توفیق نصیب او نشود که مسابقه فوتبال را در محل تشکیل مسابقه ببیند باید به هر قیمتی هست پای تلویزیون بنشیند و یا به صدای گوینده رادیو گوش کند.

مخصوصاً به هنگام تماشای مسابقات روی شیشه تلویزیون همه چیز حتی شام و خواب و زن و فرزند خود را فراموش می کند او میل دارد تمام سخن از فوتبال در میان باشد، و نه چیز دیگر.

با این که خودش پا به توپ نمی زند قسمت زیادی از پول های خود را روی شرط بندی فوتبال از دست می دهد گاهی هم مقروض می شود!

ای کاش این عاشق فوتبال با خود «فوتبال» ازدواج می کرد نه با من.
من از این زندگی خسته شده ام و دارم خفه می شوم.

ولی این خانم که اکنون از همسرش یک بچه دارد نمی داند که اصلاً همسرش او را به خاطر فوتبال گرفته است!

چه این که خودش اعتراف می کند به تماشای یک مسابقه فوتبال رفته بودم، و به هنگامی که برای بازیکنان یک تیم ابراز احساسات می کردم این جوان هم برای همان ها ابراز احساسات داشت و از همان جا با او آشنا شدم، و پایه ازدواج ما به این ترتیب ریخته شد، گویا قدر مشترک روحی آنها همین ابراز احساسات به فلان دسته بازیکنان بوده است!

می دانید شوهر او در برابر این شکایت چه گفت؟
گفت: من این طورم که می بینی می خواهی بمان و تحمل کن، نمی خواهی راهت را بگیر و برو!

ازدواج های کاغذی!

دیگر از نمونه های ازدواج های هوسی ازدواج هایی است که از صفحات مجلات و جراید هوسی شروع می شود.

مثلا فلان آقا در مجله در صفحه مخصوص آگهی های ازدواج می خواند:
«دوشیزه ای هستم ۲۹ ساله! قد... سانتیمتر، دور کمر... سانتی متر... دور سینه... سانتی متر، دور ران ها... سانتی متر، درآمد... تومان در ماه، علاقه مند به موسیقی و رقص و دانس و گردش و تفریح و پیک نیک! خواهان ازدواج با مردی سبزه و گندم گون که طول قامتش... سانتی متر و دور کمرش... سانتی متر و خوش تیپ و خوش آهنگ و خوش برخورد و خوش رو و خوش حرف باشد، درآمد مطرح نیست، هر چه آید خوش آید!...»

این آگهی آبدار توجه او را به خود جلب می کند و چون هم خود را واجد شرایط می بیند و هم طرف را، از طریق دفتر همان مجله - با حفظ حق دلالی - با او تماس می گیرد و طرح این ازدواج میمون با وساطت همان مجله صورت می گیرد.

ولی همین که آنها از آسیاب فرو ریخت! و کمی به خود آمدند در فکر فرو می روند که مگر می خواستند تیر آهن و الوار خریداری کنند که تنها با طول و عرض و قامت و کمر و رقص و لباس قناعت کردند و صفات انسانی که ضامن اصلی وفاداری و بقای ازدواج است همه را فراموش نمودند.

ولی چون هیچ یک از این صفات در متن عقد شرط نشده و نه جزء شرایط خارج عقد بوده و فقدان آنها لطمه ای به صحت ازدواج نمی زند ناچار با اندازه گیری دقیق طول قامت و دور کمر و ران ها و کم و زیاد بودن - ولو به اندازه یک سانتیمتر! - دستاویز مناسبی برای جدایی پیدا می کنند و سند این ازدواج کاغذی را از هم پاره کرده، دور می ریزند و تا مدت ها در زیر بار عواقب و گرفتاری ها و بدهکاری های آن خواهند بود.

بعضی از ازدواج ها مخلوطی است از «هوس» و «تجارت» و طبعاً جامع عیوب و بدبختی های هر دو است، و از آن بالاتر ازدواج های سیاسی است، و چه بهتر که سر بی درد خود را به درد نیاوریم و سر بسته بگذاریم و بگذریم.

پیشوایان بزرگ ما بیش از هر چیز روی مزایای روحی و فکری و اخلاقی دو همسر تکیه کرده اند، به همین دلیل توجه به تربیت خانوادگی، اصالت، روح فداکاری، محبت و صمیمیت پاکدامنی و نجابت، ایمان و تقوا را از هر چیز لازم تر شمرده اند.

روزی پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) ما به یاران خود فرمود: «از گیاهان خوش آب و رنگی که در نقاط متعفن و آلوده می روید بپرهیزید!»

یاران عرض کردند: منظور شما از چنین گیاهان چیست؟

فرمود: منظورم زنان خوش آب و رنگی است که در محیط های ناپاک و خانواده های آلوده پرورش یافته اند (و فاقد امتیازات اخلاقی هستند).

● بخش دو: انحرافات جنسی

جوانان و انحرافات جنسی

فریادهای دردآلودی که از هر سو بلند است!

می دانیم جوانی دوران «بحران» غرائز مخصوصاً «غریزه جنسی» است.

این غریزه اگر به صورت صحیحی رهبری نگردد خرد کننده ترین ضربت را بر پایه خوشبختی و سعادت جوانان خواهد زد، و سرنوشت آنها را به کلی دگرگون خواهد ساخت.

نیروهای خلاق آنها، همچون غنچه های ناشکفته پرپر شده نابود خواهند شد، و «نبوغ» و «ابتکار» آنان که ممکن است سرچشمه افتخارات فراوانی برای خودشان یا اجتماع گردد مسلماً به هدر خواهد رفت.

تعداد قربانیان این راه در میان جوانان کم نیستند و تعداد کسانی که پس از بیداری از خواب گران خود، دردناک ترین تأسف و ندامت را بر روح خود احساس می کنند نیز فراوانند.

و بسیاری کسانی که با آثار شوم این عدم رهبری صحیح تا پایان عمر خویش دست به گریبان می باشند! نامه های فراوانی که تا کنون از عده ای از قربانیان این راه به دست ما رسیده می تواند پرده از گوشه ای از این راز وحشتناک بردارد، و ما را در جریان این موضوع حساس و پر خطر بگذارد.

این «نامه ها» شامل اسرار ناگفتنی، وقایع دردناک و بهت آور است، و نویسندگان آنها همه، استمداد کرده و راه چاره خواسته اند.

حقیقت این است که ما هم تا این اندازه از توسعه و اهمیت این خطر آگاه نبودیم، ولی با اطلاعاتی که به دست ما رسیده چاره ای جز این نداریم تا آن جا که از ما ساخته است و در قدرت داریم در راه بیدار ساختن جوانان و آگاه نمودن آنها به نقاط اصلی خطر از هیچ کوششی فروگذار نکنیم و از خدای بزرگ می خواهیم که به ما و آنها در این راه کمک فرماید.

نخست اجازه بدهید گوشه ای از این نامه ها را که می توان آن را درج نمود «عیناً» در اختیار شما بگذاریم:

«... چون شما در نوشته های خود یادآور شده اید که: جوانان مشکلات خود را در موضوعات مختلف تشریح کنند به فرستادن این نامه مبادرت ورزیدم:

... مشکلی که من از آن رنج می برم و نزدیک است مرا هلاک کند راجع به امور جنسی و تمایلاتی است که ذیلاً برایتان تشریح می کنم.

جوانی هستم ۲۳ ساله و محصل، از روزی که پا به دایره بلوغ گذاشتم بر اثر نداشتن تربیت صحیح و عدم مراقبت و بی اطلاعی به «یک نوع انحراف جنسی» مبتلا شده ام و «بدبختانه» هفت سال آن را ادامه داده ام!

اکنون به این بلای خانمانسوز مبتلا هستم و هر چه در ترک آن کوشیده ام نتیجه ای نگرفته ام، ضررهای آن را علاوه بر این که در کتاب های فارسی مطالعه نموده ام در بدن خود نیز مشاهده می کنم: چشمم ضعیف شده، ضعف اعصاب، کم خونی، لرزش بدن، لاغری و پژمردگی مرا بیچاره کرده است! وقتی قلم به دست می گیرم قدرت نوشتن ندارم، ناچار قلم را بر زمین می گذارم تا وقتی کمی دستم قدرت پیدا می کند دوباره می نویسم!

ایمان ضعیفی در من وجود دارد، و با وجدانم دست به دست هم داده مرا سرزنش می کنند.

ناچار در گوشه ای می نشینم و تا می توانم گریه می کنم که چشمانم سرخ می شود، خلاصه بیچاره و بدبختم و دادرس و فریادرسی ندارم!!!...

شاید مایل باشید بدانید چرا با این که ضررهای آن را مشاهده می کنم آن را ترک نمی نمایم؟

در جواب خواهم گفت امروز ترک این کار (تقریباً) از نظر من محال است. هنگام تحریک شدن، اراده از من سلب می شود بعد که به خود می آیم کارم گریه است!!!...

گاهی به خدا التماس می کنم و به درگاه امامان (علیهم السلام) متوسل می شوم... اما هر چه التماس می کنم کمتر نتیجه می گیرم.

گاهی با خود فکر می کنم مگر خدا و ائمه اطهار به افراد ناپاکی چون من توجه ندارند؟!... ما درماندگانی، که حتی به نزدیک ترین خویشان نمی توانیم درد دل خود را بگوییم دامن چه کسی را باید بگیریم؟

کاسه صبرم لبریز، و جانم به لب رسیده، به من رحم کنید و راه نجاتی به من معرفی نمایید اگر دستور طبی در نظر دارید به من اطلاع دهید. و مسلّم بدانید (و می دانید) احتیاج به قدردانی امثال من ندارید اجتماع باید از شما قدردانی کند و پاداش شما با خدای بزرگ است.

* نامه دیگر

«... شما را به خاطر جهاد مقدّسی که برای هدایت جوانان آغاز کرده اید می ستایم... چه برای من واضح است که ایده شما بر خلاف عده زیادی از نویسندگان مطبوعات (اگر بشود به آنها نویسنده گفت) خوشبختی جوانان است.

باری جوانی هستم ۱۷ ساله و محصل سال چهارم دبیرستان که در تمام دوران ابتدایی شاگرد ممتاز بوده ام، ولی به عللی که خودتان خیلی خوب می دانید به محض رسیدن به دوران پرآشوب بلوغ به یک دام افتادم.

البته این منحصر به من نیست عده ای از همسالان من نیز به این دام افتاده اند.

در کلاس اوّل دبیرستان مبتلا به «یک نوع انحراف» شدم در عرض این چهار سال مقدار فراوانی از قوای فکری خود را از دست داده ام. ده ها بار توبه کردم. ولی روز به روز ضعف نفس من زیادتر شده.

اکنون به طوری که خودم حس می کنم قسمت های عمده بدن من یعنی قلب و اعصاب دچار خلل شده، و بدتر از همه اراده ام را نیز به مقدار زیادی از دست داده ام، دائماً احساس حقارت می کنم، خیلی کم حرف می زنم، ورزش نمی توانم بکنم و حتی به میهمانی های خانوادگی نیز نمی روم!...

به خوبی می دانم که آینده خوبی نخواهم داشت... این قدر بی اراده شده ام که ترک این «عمل خطرناک» برایم کاری مشکل شده است...

علت چیست؟

علت این است که عکس های زنان برهنه در دست همسالانم زیاد دیده می شود. فیلم های منحرف کننده و سکسی تنها سرگرمی ماست و کتاب های مزخرف با نازل ترین قیمت در دسترس ما قرار دارد.

مرا راهنمایی کنید. به من بگویید چطور می توانم از این درد «کشنده» خلاص شوم؟!...».

این بود قسمتی از نامه هایی که از شهرستان های مختلف به دست ما رسیده و غالباً به عین عبارت (با حذف نام نویسندگان و عباراتی که قابل درج نبود) در بالا آوردیم.

این نامه ها و مانند آنها «تابلوی زنده و گویایی» از وضع جوانان ما و آینده آنهاست، البته انکار نمی توان کرد که افراد پاک و غیر آلوده به هیچ نوع انحراف اخلاقی، در میان جوانان فراوانند ولی تعداد قربانیان هم بسیار زیاد است.

اگر دست روی دست گذارده و تماشاگر این صحنه ها باشیم، هم این افراد پاک در معرض خطر آلودگی قرار خواهند گرفت، و هم افرادی که آلوده شده اند به کلی از دست خواهند رفت و یا همچون قربانیان دیگر، افرادی ناتوان، قابل ترحم، شکست خورده، بینوا و احیاناً جنایتکار خواهند شد.

ولی ما امیدواریم با طرقي که ارائه خواهیم داد حتی آلوده ترین افراد (اگر بخواهند) نجات پیدا کنند، و افراد پاک با توجه و مراقبت بیشتری به این مسائل نگرسته و راه پیشگیری از هر گونه انحراف جنسی را دریابند.

قلب ما از شنیدن ناله این قربانیان به شدت می لرزد، و نیش قلم های آنها که به طرز تضرع آمیزی استمداد می کند روح هر انسانی را می خراشد و جریحه دار می سازد.

بدبختانه «مسأله جنسی جوانان» در زمانی که بر اثر بدآموزی های فراوانی که به وسیله پاره ای از مطبوعات بازاری و فیلم های سکسی، و پخش عکس های شهوت انگیز، و اعمال سوداگران دیگری از این قماش، وارد مرحله بسیار خطرناکی شده است، و سوء استفاده از آزادی نیز مزید بر این علت گشته است، و اگر جهاد پی گیری برای نجات جوانان نشود آینده شوم و مرگباری در پیش خواهد بود.

گرچه تصوّر می کنیم مشاهده وضع قربانیان این راه، که نمونه های آن در بالا ذکر شد (گرچه هنوز نمی توان اسم آنها را قربانی گذاشت) و نمونه های دیگر که کم و بیش خود شما خوانندگان عزیز دیده اید، به تنهایی معلّم گویایی است که بسیار چیزها می تواند به همه بیاموزد.

اما اهمیت موضوع ایجاب می کند که آنچه گفتنی است در این زمینه گفته شود و از پرتگاه هایی که از این رهگذر در مسیر زندگی جوانان قرار دارد همگان آگاه شوند، و راه نجات «در دام افتادگان» نیز تشریح گردد.

ما همه شما و دوستان را به مطالعه دقیق این سلسله بحث ها دعوت می کنیم، و به شما اطمینان می دهیم که اگر دل خود را در اختیار ما بگذارید و آنچه ما در اختیار شما می گذاریم، مو به مو اجرا کنید از هر گونه خطری رهایی خواهید یافت.

عواقب مرگبار انحرافات جنسی

یکی از مهمترین مسائلی که جوانان با آن روبه رو هستند، و راه پیشگیری افراد غیر آلوده، و درمان آلوده ها!

در بحث گذشته با ذکر چند نمونه زنده دیدیم که چگونه انحرافات جنسی و اعتیاد به پاره ای از آنها می تواند جوانان را به صورت موجودی زبون، ناتوان، مایوس عقب مانده، و بیمار درآورد، و تا سرحدّ «جنون» و «مرگ» پیش ببرد.

بدبختانه در عصر ما که بعضی آن را «عصر مسائل سکسی» نام نهاده اند، بسیاری از نویسندگان بی هدف سعی دارند انحرافات جنسی جوانان را کوچک و کم اهمیت جلوه دهند، و گاهی برای خوشایند بعضی از منحرفان آن را یک ضرورت زندگی و از لوازم دوران جوانی معرفی نمایند!!

دسته ای هم که می دانیم و می دانید دامن زدن به این مسأله را وسیله «کاسبی نامشروع» خود ساخته، و برای پیدا کردن سوژه های داغ جنسی و تهیه عکس های تحریک آمیز، زمین و زمان را زیر پا گذارده، و از هیچ دروغی هم پروا ندارند!

مثلا در یکی از مجلاتی که به نام «زنان» انتشار می یابد اخیراً خبر به اصطلاح تکان دهنده ای که به قول نویسنده مجله سراسر اروپا را در بهت و حیرت فرو برده بود (و شاید دامنه آن نیز به زودی به کرات دیگر کشیده شود!) درج شده بود و آن این که اخیراً زنی در یکی از جراید اعلان کرده است که برای شوهرش معشوقه پیدا می کند!!!...

آنها امثال این خبر را که به احتمال قوی ساخته و پرداخته خود یا همکارانشان است به عنوان یک وسیله مؤثر تبلیغاتی برای بالا بردن تیراژ مجله خود انتخاب می کنند، حال نشر این گونه اخبار آن هم با آن آب و تاب، چه اثری جز ننگ و فساد می تواند برای اجتماع داشته باشد، اصلاً برای آنها مطرح نیست.

بدبختی منحصر به اینها نیست، حتی بعضی از به اصطلاح جامعه شناسان و روانشناسان و پزشکان هم از این «موج جنسی»! بر کنار نمانده و کوشش دارند آن را طبیعی و بی ضرر جلوه دهند.

عده ای هم که معتقد به عواقب شوم و دردناک این بی بندوباری هستند در طرح این مسائل که به منظور پیشگیری صورت می گیرد طوری مسأله را طرح می کنند که نه تنها کمکی به حل مشکل و درمان مبتلایان نمی کند بلکه راه هایی را هم که بلد نبودند به منحرفین می آموزد و انحرافی بر انحراف آنان می افزاید!

مجموع این عوامل است که مسأله انحراف جنسی را در میان جوانان به صورت فوق العاده پیچیده و وحشتناکی درآورده که ریشه کن نمودن آن به این آسانی ممکن نیست و نیاز به صرف وقت و بودجه و طرح های دقیق فراوانی دارد.

در هر حال جوانان باید با سرپنجه عقل و فکر خودشان، این پرده های جهل و جنایت را که بر وی حساسترین حقایق مربوط به آنان انداخته شده پاره کنند، و به جای فرار از درک حقیقت و پناه بردن به مطالبی که اثری جز تخدیر و گمراه ساختن افکار آنها ندارد، بنشینند و حقایق حسی و روشنی را که «حساب دو تا چهار تا» را دارد بررسی نمایند و سرانجام این انحرافات مرگبار را با چشم خود ببینند.

ما نخست در این جا گواهی بعضی از پزشکان و محققانی را که سال ها از عمر خود را صرف مطالعه در پیرامون این گونه مسائل کرده اند نقل نموده، و سپس به تجزیه و تحلیل علل روانی و اجتماعی انحرافات جنسی پرداخته، و پس از آن راه مبارزه با این اعتیادهای ننگین را شرح می دهیم.

یکی از اطباء معروف در کتاب خود که درباره زیان های عادت ننگین «استمنا» نوشته، مشاهدات جمعی از پزشکان را به این شرح نقل می کند:

«هوفمان» می گوید: «جوانی را دیدم که از پانزده سالگی گرفتار این اعتیاد شوم شده بود و تا سن ۲۳ سالگی آن را ادامه داده بود.

او چنان دچار ضعف قوای جسمانی گردید که هنگامی که می خواست کتابی را بخواند چشمهایش سیاهی رفته سرش درد می گرفت، حالتی شبیه سرسام به او دست داده بود، مانند افراد مست دچار سرگیجه شده بود، حدقه های چشم او بیش از حد معمولی گشاد و باز شده، و در قعر چشمهای خود درد شدیدی احساس می کرد».

مشاهدات دکتر هوچین سون (HUOTCHINSON) ثابت می کند عموم ناراحتی های مربوط به دستگاه تناسلی از آثار «استمنا» و ناراحتی های شبکه چشم و مشیمیه از آن سرچشمه می گیرد (دقت کنید).

نویسنده مزبور اضافه می کند:

«نخستین نتیجه عادت به این کار شنیع این است که قوت و شفافیت چشم ها زایل می گردد، صورت رنگ اصلی خود را از دست می دهد و پژمرده می شود، در نگاه های مبتلایان به این کار هوش و ذکاوت اولی دیده نشده حالت گرفتگی در سیمای آنها ظاهر می گردد، چشم های آنها با حلقه های کبودرنگی احاطه می شود. بعد از آن سستی و تنبلی در اعضای مختلف مشاهده می شود.

نقصان حافظه، خرابی اشتها، مشکل شدن هضم، تنگی نفس، تغییر اخلاق و مزاج به طور غیر قابل توضیح، حسادت، غم و کدورت، مالیخولیا، فکر گوشه گیری و تنهایی از نتایج شوم ابتلای به این انحراف جنسی است.

این طبیب در جای دیگر از کتاب خود اضافه می کند این عمل موجب فقرالدم (کم خونی) و ضایع شدن قوای جسمی و روحی می گردد و باعث دوران سر، صدای گوش ها، کمردرد، سختی تنفس، کم شدن حافظه، لاغری، ضعف و سستی و خلاصه عدم اقتدار کلی در بدن می شود، و بر اثر رابطه نزدیکی که با حواس پنجگانه دارد مخصوصاً در چشم و گوش اثر می گذارد». (دقت کنید).

عادت به این انحراف شوم جنسی مخصوصاً نیروی مقاومت بدن را در برابر بیماری ها کم می کند و به طوری که پزشک مزبور تصریح می نماید:

«اشخاصی که به این عادت مذموم مبتلا هستند به محض گرفتاری به یکی از بیماری های وخیم به آسانی نمی توانند گریبان خود را از چنگال مرگ نجات دهند».

او سپس از قول یکی از نویسندگان نقل می کند که:

«جوانی را می شناختم که مبتلا به این عادت شوم بود او گرفتار یکی از «بیماری های تب دار» شد در روز ششم بیماری که کاملاً ضعیف شده بود باز نتوانست دست از عمل خود بردارد لذا مرگ با تمام وحشت خود بر او ظاهر گشت و او را در کام خود فرو کشید!»

و نیز نقل می کند:

«یکی از مبتلایانی که به یک نوع از این عادت شوم، مداومت می نمود رفته رفته ضعف شدیدی در خود احساس کرد، بدن او رو به لاغری گذاشت ساق پا و ران های او به طور محسوسی ضمور (کم گوشت) شد و کمردرد او را آزار می داد ادامه این عمل منتهی به فلج عمومی بدنی او گردید و پس از شش ماه بستری شدن که با وضع قابل ترحمی با مرگ دست به گریبان بود در آغوش مرگ فرو رفت!»

مخصوصاً ابتلای به این عادت شوم برای مجروحین و آنهایی که عمل جراحی در بدنشان شده فوق العاده خطرناک می باشد.

کوتاه سخن این که به گفته همان «پزشکی» و هم از نظر «مذهبی» منفور است موجب خرابی و نابودی وجود انسان و تزلزل روح می گردد!

استمنا قابل کنترل نیست

به هر حال زیان های این گونه انحراف بیش از آن است که در این مختصر شرح داده شود.

و یکی از هولناک ترین خطرات آن این است که این عادت شوم به هیچ وجه قابل کنترل نیست و با توسعه روزافزون خود، اراده را تضعیف می کند و به صورت افراطی عجیبی گسترش یافته هر گونه محدودیت را در هم می شکند.

درست است که هر گونه افراط در امور جنسی حتی از طریق مشروع (از طریق ازدواج) نیز ممکن است خطرات فراوانی در بر داشته باشد. ولی گذشته از تفاوت های اصولی که میان اشباع طبیعی این غریزه و اشباع از طرق غیر طبیعی وجود دارد (و بعداً تشریح خواهد شد) فراهم شدن شرایط اشباع مشروع و طبیعی آن در همه حال ممکن نیست در حالی که این عادت شوم نیاز به فراهم شدن شرایط خاصی ندارد و لذا به صورت خطرناکی در زندگی مبتلایان رخنه کرده و ریشه می دواند.

با توجه به حقایق فوق و با توجه به اهمیت فوق العاده ای که این مسأله در سرنوشت جوانان از نظر جسمی، فکری، اخلاقی و اجتماعی و مذهبی دارد لازم است همه جوانان به دقت نکاتی را که برای «پیشگیری» از این عادات شوم اعلام می کنیم به کار بندند.

مبتلایان نیز باید بدانند که برای ترک این عادت هیچ موقعی دیر نیست. قبل از هر چیز «تصمیم» و سپس به کار بستن دقیق دستورهایی که در صفحات آینده این کتاب ذکر خواهد شد لازم است و با انجام این برنامه ترک این عادات مشکل نخواهد بود.

یک اشتباه بزرگ در مورد انحرافات جنسی

«می خواهم خون گریه کنم اما قطره اشکی مژگان مرا مرطوب نمی کند؟
می خواهم فریاد بکشم اما آه هم از سینه بر نمی خیزد.
می خواهم بیندیشم اما به چه چیز؟ به کدام بدبختی و نافرجامی؟ مگر مغز اندیشمندی هم در برابر این
ناملازمات برجا می ماند؟!»

بیچاره و تنها، ویلان و سرگردان، هراسان و بیمناک از آنچه هستم و خواهم بود، متنفر از همه کس و همه چیز و از این محیط آلوده و ننگین!

۲۱ ساله هستم، ده سال تمام از حساس ترین ایام عمرم را «تنهای تنها» گذراندم، ناملازمات زندگی و رنگ های زننده چهره اجتماع مرا فوق العاده رنج می دهد...

نفهمیدم چه شد چند سال قبل که هنگام مطالعه کتابی بی اراده به یک عادت شوم جنسی آشنا شدم، آن موقع گذشت و کسی به من نگفت که جوانی چه دوران حساس و خطرناکی است؟ اندام های برهنه زنان و دخترانی که در آتش شهوت و هوس می سوختند به هیجان درونی من دامن می زد.

بلی من عادت کردم و اکنون مریض جسمی هستم و روحم نیز بیمار شده است، دارم به ورطه جنون پا می گذارم آن قدر ناراحتم که در اندیشه نمی گنجد...

مرا از طول دادن نامه ببخشید این ناله ها و استغاثه ها از من نیست که به گوش شما می رسد می دانم بسیاری از جوانان مثل من بیچاره اند.

ناگفته نماند در اوان جوانی در سنین ۱۶ یا ۱۷ سالگی بود ه دو مرتبه به خودکشی دست زده ام. اما اجازه مردن هم به ما بیچاره ها نمی دهند! اکنون خیلی ضعیف شده ام و مدت کوتاهی است که با کمال معذرت بی اراده از من قطرات... دفع می گردد! اکنون در میان طوفان مرگباری به این سو و آن سو می روم، شاید هم یک سویش نابودی باشد!...

استدعا دارم مرا نجات دهید، خواهش می کنم جوابم را خیلی سریع لطف کنید اگر ممکن شود به وسیله پست، حتی اگر در مجله نسل جوان خواستید جواب بدهید. هر چه زودتر، پیشرفت شما سروران پاکدل و گردانندگان آن نشریه محبوب را که برای ارشاد امثال من آلوده و پیشگیری دیگران می کوشید از خدای یکتا خواهانم.

«س - ب» از مشهد

مسأله مهم این جاست

به این ترتیب نامه دردآلود و غم انگیز دیگری را که مربوط به جوان گرفتاری است که از ذکر نام صریح او خودداری می شود، ورق زدیم و صحنه دیگری از صحنه های اندوهبار این اجتماع آلوده را از نظر گذراندیم.

اکنون اجازه دهید رشته سخن را درباره عادت شوم و خطرناک «استمنا» یا MASTURDATION و چگونگی مبارزه با آنرا دنبال کنیم، شاید بتوانیم این سیلاب خطرناک را تا حدودی مهار کنیم.

یکی از اشتباهات بزرگ در این مسأله حساس این است که عده ای از پزشکان، در برابر متخصصانی که سال ها در این باره مطالعه نموده و آثار شوم این عادت زشت را در کتاب های خود نوشته اند (و نمونه آن در بحث های گذشته از نظر خوانندگان گرامی گذشت) چنین اظهار نظر می کنند که:

«ما در پزشکی زبانی برای این عمل ندیده ایم بلکه ترسانیدن افراد از آثار شوم و مرگبار این عمل ممکن است آثار نامطلوبی در روح آنها بگذارد!».

گاهی می گویند: این عمل با آمیزش جنسی چندان تفاوت ندارد.

متأسفانه همین اظهار نظرهای بدون مطالعه در تمام جوانب مسأله، سبب سقوط عده ای از جوانان در دام این عادت شوم شده است.

پاسخ این سخن را پزشکان مطلع و وارد چنین می دهند:

این آقایان از یک نکته اساسی در این مسأله غفلت دارند که: به شهادت «مشاهدات فراوان» و «اعتراف صریح بسیاری از مبتلایان» این عمل، اعتیادآور است، اعتیادی شدید و مرگبار که افراد را به دنبال خود می کشاند و به این آسانی دست بردار نیست.

ممکن است یک مرتبه استعمال فلان ماده مخدر ضرر زیادی نداشته باشد، ولی باید توجه داشت خطر اعتیاد در پیش است، اعتیادی که همه چیز انسان ممکن است در آن دفن شود.

همان طور که گفتیم متخصصان این فن در کتاب هایی که در این زمینه نوشته اند موضوع اعتیادآور بودن این عمل شوم را صریحاً یادآور شده و جوانان را از آن برحذر داشته اند. (دقت کنید)

نکته دیگری که باید به این موضوع اضافه کرد این است که وسایل آلوده شدن به این عمل بسیار ساده است، یعنی در حقیقت وسایلی نمی خواهد و در هر گونه شرایطی و در همه حال امکان آن هست و کنترلی هم در آن نیست و بدبختانه چون در دوران «طغیان گریزه جنسی» مخصوصاً میان سال های ۱۶ تا ۲۰ به سراغ جوانان می آید خیلی زود ممکن است به صورت یک عادت ریشه دار درآید، در حالی که آمیزش جنسی هرگز چنین ساده نیست و زن و مردی که همسر یکدیگرند در شرایط خاصی چنین امکانی را پیدا می کنند.

کسانی که زیان های آن را دست کم گرفته اند حتماً توجه به مسأله «اعتیاد» به آن، و سایر اوضاع و احوال خاص این مسأله ننموده اند.

وگرنه چگونه می توان این حقیقت حسی را انکار کرد که بسیاری از جوانان آلوده تا سرحد مرگ و جنون و ناتوانی مطلق و فلج و از دست دادن همه چیز خود پیش می روند مگر مشاهدات حسی را می توان منکر شد؟!

اتفاقاً در میان این دسته بسیارند کسانی که می گویند هرگز به زیان این عادت شوم هم آشنا نبودیم و از ضررهای آن آگاهی نداشتیم بنابراین، مسأله تلقین هم در این جا منتفی است.

راه ها و دستورهای پیشگیری

اکنون که این حقایق روشن شد توجه عمیق همه جوانان عزیز را به نکات زیر جلب می کنیم، برای پیشگیری از بروز این عادت و اگر خدای نکرده آلوده شده اند برای درمان آن:

گام نخست

۱- نخستین مطلبی که مبتلایان باید به آن توجه کنند این است که این عادت شوم جنسی با تمام آثار مرگباری که دارد قابل معالجه و درمان است، و به گواهی پزشکان و بسیاری از افرادی که آلوده بوده اند اگر از طریق صحیحی وارد شوند مانند هر عادت و اعتیاد غلط دیگر به طور حتم برطرف خواهد گردید.

قابل توجه این که بیشتر آثار شومی که به واسطه آن به وجود آمده در مدت نسبتاً کوتاهی پس از قطع آن برطرف خواهد گردید، زیرا نشاط و نیروی جوانی می تواند بیشتر ضایعات گذشته را جبران نماید (نمی گوئیم همه آن را، می گوئیم، بیشتر آن را) و همان طور که زخم های تن کودکان و جوانان خیلی زود التیام پیدا می کند آثار سوء این عمل نیز پس از بیداری (در صورتی که به موقع متوجه شوند) در مدت نسبتاً کمی برچیده خواهد شد.

آن دسته از جوانان مبتلا که از بهبودی خود مأیوس و یا در تردیدند سخت در اشتباه هستند، و همین یأس و تردید بزرگ ترین سد راه آنهاست (دقت کنید).

بنابراین نخستین و لازم ترین موضوعی که آنها باید به آن توجه و ایمان داشته باشند همان امکان سریع ترک این عادت شوم و ننگین و رهایی یافتن از بسیاری عواقب آن است.

اکنون که گام نخستین برداشته شد و با ایمان و امیدواری کامل به سوی درمان این مبتلایان پیش می رویم باید خود را برای به کار بستن نخستین دستور آماده کنند.

مهمتر از آنچه تصور شود

۲- پزشکان عموماً معتقدند برای ترک هر نوع اعتیاد قبل از هر چیز اراده و تصمیم لازم است، تصمیمی قاطع و جدی و محکم.

ممکن است شما این موضوع را یک موضوع ساده و معمولی تلقی کنید اما ما به شما می گوئیم بیش از آنچه تصور نمایید این موضوع مهم و مؤثر است.

برای گرفتن تصمیم باید نخست به زیان های ادامه این عمل خطرناک اندیشید و آنچه از زیان های آن در بحث های گذشته یادآور شدیم با دقت چندین مرتبه از نظر گذرانند. و عواقب شومی که در انتظار معتادان است در نظر مجسم ساخت، و با توجه به شخصیت و قدرت فوق العاده ای که در هر انسانی نهفته شده - مخصوصاً در جوانان - باید تصمیم گرفت، تصمیمی آهنین و خلل ناپذیر.

حتماً می دانم در این جا بعضی از جوانان مبتلا، به من ایراد می کنند که «ما قادر به تصمیم گرفتن هم نیستیم و نیروی تصمیم از ما سلب شده، بارها تصمیم گرفته ایم و باز هم شکسته ایم!»!

ما به این ایراد شما کاملاً توجه داریم اما شما هم به پاسخ ما کاملاً توجه و دقت کنید:

من از این گونه افراد می پرسم: «آیا هرگز شده در پیش روی پدر و مادر و برادر، دبیر و یا شخص محترم دیگری آشکارا دست به این کار بیالایید هر قدر هم (مثلاً) ناراحت باشید؟...»

حتماً خواهید گفت: نه.

می پرسم چرا؟

می گوید آخر چنین کاری شرم آور است!

می گوئیم: معنای سخن شما این است چون این کار شرم آور است ما تصمیم گرفته ایم در پیش روی آنها انجام ندهیم!

این موضوع به خوبی ثابت می کند که شما هرگز آن طور که خیال می کنید بی اراده و بی اختیار به سوی این عمل کشانده نمی شوید، اگر بی اختیار و فاقد اراده بودید برای شما حضور این افراد و عدم آن کوچک ترین تفاوتی نداشت!

شما باید بکشید این «اراده نیرومند خود» را که در چنین مواردی به کار می اندازید به همه جا گسترش دهید، این سرمایه در وجود شما هست پس چرا از آن استفاده نمی کنید؟

این را هم فراموش نکنید که خدا در همه جا حاضر و ناظر اعمال شماست و شما در همه جا در حضور او هستید آیا شایسته است در حضور چنین پروردگاری دست به چنین آلودگی بزنید؟!

جالب توجه این که در یکی از سخنان پیشوایان بزرگ اسلام امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: روزی یک نفر به خدمتش عرض نمود: بیچاره فلان کس مبتلا به «یک نوع انحراف جنسی» شده (نوع دیگری غیر از این عادت) و از خود هیچ گونه اراده ای ندارد!

حضرت با عصبانیت فرمود: چه می گویی؟! آیا حاضر است این عمل را پیش روی مردم هم انجام دهد؟! عرض کردند: نه.

فرمود: پس معلوم می شود به اراده و اختیار خود اوست...

و اما این که بعضی می گویند: «بارها تصمیم گرفته ایم و شکسته ایم» ما به این افراد صریحاً اعلام می کنیم: شکستن تصمیم به معنای از بین رفتن همه آثار آن در وجود انسان نیست، همین تصمیم شکسته

شده رسوباتی در اعماق دل و روح انسان باقی می‌گذارد و زمینه را برای تصمیم نهایی بیش از گذشته، آماده می‌سازد (دقت کنید).

اجازه بدهید مثالی برای شما بیان کنم:

بسیاری از اوقات انسان می‌کوشد با پای خود از کوهی بالا رود و یا با اتومبیل از یک سر بالایی تند بگذرد، دفعه اول و دوم و گاهی دفعه دهم عقب‌گرد می‌کند و نمی‌تواند، ولی آخرین بار موفق می‌شود و از آن می‌گذرد، این سخن به این معنا نیست که در دفعات اول هیچ کاری انجام نداده بلکه هر دفعه که برای عبور از این راه دشوار اقدام نموده و عقب‌رفته به طور ناخودآگاه یک مقدار آمادگی آموخته و ذخیره کرده و بالاخره در پایان پیروز شده است.

دانشمندان می‌گویند برای حفظ یک قطعه شعر یا نثر ممکن است در نخستین بار ۵ مرتبه تکرار آن لازم باشد، و پس از مدتی ممکن است فراموش گردد اما برای حفظ آن در دفعه آینده مسلماً ۵ مرتبه تکرار لازم نیست ممکن است سه مرتبه هم کافی باشد. یعنی رسوبات تصمیم‌ها و یادگیری‌های گذشته همواره در روح انسان باقی می‌ماند. مسائل مربوط به روان انسان همه از این قبیل است.

بنابراین اگر ده بار هم تا کنون تصمیم گرفته‌اید و شکسته‌اید هم اکنون آماده یک تصمیم قاطع و جدی و آهنین برای ترک هر نوع اعتیاد غلط شوید و تمام نیروهای معنوی خود - مخصوصاً ایمان به خدا - را بسیج کنید و این گفتار پیشوای بزرگ ما علی (علیه السلام) را فراموش نکنید آن‌جا که می‌فرمود: «افراد با ایمان همچون کوه سرسخت و با استقامتند».

اکنون که تصمیم نهایی خود را گرفتید دستورات دیگر آینده را دقیقاً به کار بندید.

دستورهای ده گانه

گفتیم خطر و زیان انحرافات جنسی مخصوصاً «استمناء» MASTURDATION که گاهی به تناسب یک افسانه تاریخی «اونانیسم» نیز نامیده می‌شود. اگر چه غیر قابل انکار است، زیرا به زودی شکل «اعتیاد» به خود می‌گیرد، اعتیادی ریشه‌دار و کشنده تا آن‌جا که گاه در یک روز چندین بار دامان مرتکبین خود را آلوده می‌سازد، و حتی طبق اعتراف صریح بعضی از مبتلایان گاهی کارشان به جایی می‌رسد که تنها با «تصوّر و فکر»! بدون هیچ‌گونه عمل دیگر مایع مخصوص از آنها دفع می‌گردد.

ولی از آن خطرناک‌تر یأس و نومیدی از مبارزه با این اعتیاد است، زیرا این نومیدی بزرگ‌ترین سدّ راه نجات مبتلایان خواهد شد و واکنش‌های فوق‌العاده نامطلوب روحی در آنها ایجاد خواهد کرد.

مبتلایان باید اطمینان کامل داشته باشند که اگر بخواهند می‌توانند در مبارزه با این عادت شوم پیروز گردند، و حتی عمده آثار آن را از وجود خود برچینند، خواه دوران این مبارزه کوتاه یا طولانی باشد.

آنها هرگز نباید به خود تلقین کنند که این اعتیاد تا آخر عمر از آنها دست بردار نیست و یا آثار آن همچنان باقی خواهد ماند.

منتها باید با هوشیاری کامل و تصمیم قاطع و به کار بستن «دستورهای آینده» به مبارزه پی گیری برخیزند.

کسانی که از چنگال این عادات شوم نجات یافته اند باید قدر پاکی خود را بدانند، و در حفظ آن نهایت مراقبت را بنمایند، از هر گونه وسوسه شیطانی در این راه بپرهیزند، و با هیچ قیمتی سرنوشت خود را به دست افراد گمراه و معاشران منحرف نسپارند.

همان طور که سابقاً هم اشاره کردیم شرط پیروزی قطعی در مبارزه با هر نوع اعتیاد غلط - اعم از اعتیادهای خطرناک جنسی یا اعتیادهای دیگر - پس از «امیدواری و اطمینان به پیروزی» داشتن تصمیم قاطع است.

تصمیمی آهنین و محکم و متکی به ایمان و شخصیت و شرافت و وجدان. تصمیمی راسخ و غیر قابل عدول.

حتی اگر به عللی این تصمیم ده بار هم شکسته شد مجدداً، بلکه قاطع تر و راسخ تر باید تصمیم بگیرند و با همان امیدواری و ایمان تصمیم خود را تجدید کنند.

زیرا سرانجام آثار این تصمیم ها در ناخودآگاه آنها اثر گذارده و هنگامی که روی هم متراکم شد تأثیر خود را خواهد بخشید.

اما مسلماً و بدون تردید اگر این تصمیم شکسته نشود خیلی زودتر آثار این عادات شوم از روح و جسم آنها برچیده خواهد شد.

بدیهی است این گونه افراد اگر رابطه و پیوند نزدیکی با خدای خود برقرار سازند و با تمام ذرات وجود خود از ساحت مقدّس او استمداد جویند، و به لطف او امیدوار و دلگرم باشند در پرتو این ایمان مذهبی خیلی زودتر نتیجه خواهند گرفت.

اکنون که این مراحل پیموده شد باید امور زیر را دقیقاً به کار بندند. ممکن است این امور در نظر بعضی ساده جلوه کند، ولی هنگام عمل روشن می شود که اثر معجزه آسایی دارد.

۱- اجتناب از هر گونه تحریک مصنوعی

اگر جوانان انتظار داشته باشند که هر شب در سینما یا در برابر تلویزیون ناظر صحنه های هوس آلود «فیلم های سکسی» باشند، و همه روز قسمت مهمی از وقت گران بهای خود را به مطالعه «رمان های عشقی» و تماشای «عکس های شهوت انگیز» مجلات فاسد و مبتذل بگذرانند، و در کوچه و خیابان با ولع تمام اندام برهنه زنان و دختران را ورنانداز کنند، و با این همه باز هیچ گونه آلودگی پیدا نکنند سخت در اشتباهند.

این گونه «تحریکات مصنوعی» که هیچ گونه ضرورتی هم ندارد، مسیر فکر هر جوانی را از مسائل اصولی زندگی تغییر می دهد و به سوی مسائل جنسی، آن هم به صورت حاد و طغیانگر، می کشاند.

شب و روز، آنها را در یک حال اضطراب دائمی عصبی که آثار نامطلوب آن بر تمام وجود آنان سایه خواهد افکند نگه می دارد.

همه جوانان عزیز - مخصوصاً آنهایی که دارای پاره ای از عادت های غلط جنسی هستند - باید به شدت از این گونه امور بپرهیزند، از دیدن این فیلم ها، و مطالعه آن رمان ها و هر گونه چشم چرانی عمدی اجتناب ورزند، آرامش فکری خود را بی جهت بر هم نزنند، و اعصاب نیرومند خود را با هیجان های دائمی تضعیف نکنند.

برای موفقیت در این قسمت لازم است سرگرمی های سالم و مناسبی برای اوقات فراغت خود انتخاب نمایند و به کمک دوستان خود برنامه های صحیحی برای این اوقات تنظیم کنند.

این سرگرمی ها ممکن است:

ورزش های فردی و دسته جمعی

پیاده روی در هوای آزاد

مطالعه کتب سودمند و مفید

پرورش گل در منزل و به طور کلی کارهای کشاورزی،

کارهای دستی

جمع آوری اشعار

تهیه کلکسیون های عکس و تمبر و مانند اینها.

شرکت در انجمن های گوناگون و کنفرانس های علمی یا اخلاقی، باشد. (۱)

۲- تهیه برنامه فشرده و تمام وقت

جوانان باید بطور حتم برای تمام شبانه روز خود برنامه تنظیم کنند به طوری که یک ساعت وقت بیکار و بدون برنامه نداشته باشند.

۱. در نشریه ای که تحت عنوان «سرگرمی های خطرناک» به وسیله مطبوعات هدف نشر داده شده قسمت قابل توجهی از سرگرمی های سالم تشریح گردیده است.

نمی‌گوییم مرتباً درس بخوانند یا کار کنند، بلکه می‌گوییم اگر تفریح یا ورزش هم دارند برنامه داشته باشند، و یک ساعت خالی از برنامه نباشد.

جوانان باید بدانند بزرگ‌ترین بدبختی برای یک جوان این است که وقت‌های خالی از هر گونه برنامه داشته باشد.

ممکن است جوانی بیکار باشد و جویای کار، اما در عین حال برای شب و روز خود برنامه‌ای تهیه کند، اعم از مطالعه و تفریح و استراحت و مانند آن.

حتی اگر جوانان بتوانند برنامه روزانه خود را کمی بیش از مقدار وقتشان تنظیم کنند به طوری که فکر آنها حتی یک لحظه بیکار به معنای واقعی نباشد بهتر است، زیرا اشتغالات فراوان فکری، اثر عمیقی در انصراف فکر از آن عادات شوم دارد.

بسیار دیده شده که افراد معتاد به سیگار در روزهای تعطیلی چند برابر روزهایی که مشغول کار هستند سیگار دود می‌کنند، این تفاوت فاحش، اثر همان اشتغال فکر و اعصاب و بدن به کارهای مثبت و انصراف از کارهای بیهوده یا زیان‌آور در ایام غیر تعطیلی است.

خلاصه افرادی که گرفتار اعتیادهای غلط جنسی هستند اگر برنامه مشغول‌کننده‌ای برای تمام وقت خود نداشته باشند به آسانی نمی‌توانند این عادت را از سر خود دور کنند، و تهیه چنین برنامه‌ای از مؤثرترین عوامل ترک اعتیاد است، و مطمئناً با تهیه چنین برنامه‌ای قسمت مهمی از مشکلات ترک این اعتیاد را پشت سر خود خواهند گذاشت.

۳- توجه مخصوص به ورزش

معروف است ورزشکاران نسبت به مسائل جنسی کم‌علاقه هستند، چون ورزش مقدار فراوانی از انرژی‌های بدنی و فکری آنها را به خود اختصاص می‌دهد و طبعاً از مسائل دیگر کم می‌کند.

به همین دلیل برای جلوگیری از تحریکات زیاد جنسی لازم است جوانان برنامه‌های وسیع و متنوع ورزشی انتخاب کنند.

مبتلایان به این عادت شوم غالباً افرادی گوشه‌گیر، منزوی کم‌تحرک و خمود هستند و همین گوشه‌گیری و انزوا و عدم تحرک وضع آنها را تشدید می‌کند، و اگر از این وضع به کلی در آیند و زندگی خود را با تحرک زیاد بیامیزند اثر عمیقی در بهبود حال آنها و ترک عادتشان خواهد بخشید.

این گونه افراد معمولاً اعصاب ضعیف و ناتوانی دارند، و ورزش‌های متنوع و مناسب در تقویت اعصاب آنها فوق‌العاده مؤثر است.

این افراد هر چه وقت اضافی و خالی از برنامه دارند باید به بازی های گوناگون ورزشی و یا پیاده روی در هوای آزاد تخصیص دهند تا هم سلامت از دست رفته خود را باز یابند و هم قسمتی از انرژی های جسمی و فکری آنها متوجه این قسمت گردد.

به همان اندازه که تحرک و ورزش های فردی و دسته جمعی برای آنها مفید است، انزوا و به گوشه ای خزیدن و در فکر فرو رفتن برای این قبیل افراد سم مهلک است که باید به هر قیمتی شده از آن دوری گزینند.

این توصیه را فراموش نکنید و آثار معجزه آسای آن را ببینید، در روز آن قدر ورزش کنید که خسته شوید و شب هنگام به محض این که در بستر آرمیدید در خواب عمیقی فرو خواهید رفت و از شر بسیاری از خیالات و افکار مضر و کشنده که در این موقع به سراغ جوانان می آید در امان خواهید بود!

۴- باید عاداتی جانشین عادت‌ی گردد

روانشناسان می گویند: برای ترک یک عادت بد حتماً باید به سراغ عادت خوب رفت و آن را جانشین عادت بد نمود.

مثلاً کسانی که عادت به قمار دارند، و با این که تمام زیان های آن را می بینند و حس می کنند، باز حاضر نیستند آن را ترک گویند، و به گفته خودشان وقت قمار که می رسد نمی فهمند چه نیرویی آنها را مانند یک اسیر و برده به سوی این عمل که عقل و وجدانشان آن را محکوم ساخته می کشاند؟!، چنین کسانی برای این که بر این عادات غلط پیروز شوند حتماً باید در همان ساعات، بازی صحیحی را (مانند یک مسابقه ورزشی سالم) جانشین بازی قمار کنند تا این عادت بد به اصطلاح از سر آنها بپرد.

و به عبارت دیگر انرژی خاصی که تحت تأثیر انگیزه عادت در آن حال تحریک می گردد به این سمت کشیده شود و مصرف گردد بدون این که هیچ گونه واکنش نامطلوبی داشته باشد (دقت کنید).

در مورد عادات بد جنسی باید درست در همان ساعاتی که انگیزه آن در مبتلایان تولید می شود به سراغ برنامه خاصی برای چنین ساعتی از قبل پیش بینی کرده اند بروند، به سراغ مسابقه علمی، ورزشی، مسابقه هوش، مطالعه یک اثر جالب، یک ورزش مورد علاقه مانند کوهنوردی، اسب سواری و... این کار را آن قدر ادامه دهند که جانشین عادت بد سابق گردد.

۵- پرهیز مطلق از تنهایی

این گونه افراد باید حتماً و بدون هیچ گونه قید و شرط از تنها ماندن به شدت اجتناب کنند.

هرگز تنها نباشند؛ در خانه تنها نمانند، شب در اطاق تنها نخوابند، تنها برای مطالعه به نقاط خلوت نروند.

و به محض این که در محیطی احساس کردند تنها هستند از آن محیط بیرون بروند.

این گونه افراد مخصوصاً باید این نکته را فراموش نکنند که به مجرد این که نخستین تحریک را در خود حس می کنند بلافاصله برخیزند و سرگرم کار دیگری شوند. فراموش کردن این تذکر غالباً گران تمام می شود.

تنهایی، محیط کاملاً مساعدی است برای پرورش میکرب این اعتیاد در فکر هر جوان، و تمام جوانانی که می خواهند خوشبخت و سالم و از خطرات عظیم استمنا در امان باشند باید از تنهایی بپرهیزند.

۶- ازدواج در نخستین فرصت

این افراد اگر امکاناتشان اجازه می دهد باید در نخستین فرصت ازدواج کنند حتی اگر امکانات آنها «تنها» برای انتخاب نامزد (البته نامزد مشروع که عقد شرعی آن اجرا شده باشد) فراهم است باید این فرصت را نیز از دست ندهند.

خلاصه ازدواج تأثیر قابل توجهی در مبارزه با این انحراف جنسی دارد و در صورتی که دامنه توقعات را کوتاه و تشریفات زاید و بیجا را از آن حذف کنند کاری است بسیار سهل و ساده و آسان، ولی متأسفانه یک سلسله اوهام و قیود غلط، دست و پای غالب طبقات را - اعم از تحصیل کرده و بی سواد - در این قسمت بسته است.

بعضی از جوانان معتاد از ازدواج وحشت دارند، ولی این وحشت کاملاً بی اساس است زیرا با به کار بستن دستورها هم ترک این اعتیاد آسان است و هم پیروزی در تمام مراحل ازدواج و زناشویی.

۷- تلقین و تقویت اراده

«تلقین» نیز در مبارزه با این عادت رُل مهمی را بازی می کند.

افراد معتاد باید مرتباً به خود تلقین کنند که به خوبی قادر هستند این عادت زشت را ترک گویند. برای این که تلقین در آنها اثر قوی و سریع ببخشد آن طور که یکی از اطباء روانشناس دکتر «ویکتور پوشه فرانسوی» می گوید: - باید تلقین را به صورت زیر چندین روز پشت سر هم ادامه دهند - همه روز در محل آرامی که چیزی فکر آنها را به خود مشغول نسازد، فکر خود را متمرکز ساخته و با کلمات شمرده و محکم این جمله را تکرار کنند: «من به خوبی قادر هستم این عادت بد را از خود دور کنم، من قادرم!» تکرار این تلقین ساده اثر عجیبی در تقویت روحیه و ترک این عادت و هر عادت بدی دارد. (می توانید آزمایش کنید).

علاوه بر این باید برای تقویت اراده از مطالعه کتاب های روانی که برای تحکیم و رشد شخصیت و تقویت اراده نوشته شده است غفلت نورزند، زیرا همان طور که دانستیم - و همه معتادانی که موفق به ترک این عادت بد و سایر اعتیادهای ناپسند شده اند اعتراف دارند - نخستین گام در این راه «اراده و تصمیم» است.

۸- پرهیز کامل

از معاشرت و همنشینی با افراد منحرف و مبتلا به این عادت بد، در همه اوقات مخصوصاً دوران مبارزه، باید به طور مطلق دوری جست همان طور که از مبتلایان به «وبا» فرار می کنند. علاوه بر این باید زیان ها و عواقب دردناک و مرگبار این عمل را هرگز از خاطر خود دور ندارند و هرگز گوش به سخنان وسوسه انگیز این و آن ندهند.

نقش معاشران بد و فاسد در ابتلای به این انحراف، و ادامه آن، بسیار عجیب است آنها برای این که کمتر احساس گناه و بدبختی کنند سعی دارند افراد دیگری را نیز مبتلا سازند و به سرنوشت غم انگیز خود گرفتار نمایند، لذا همواره می کوشند با سخنان وسوسه انگیز این عمل شوم و زشت را لذت بخش و کم ضرر جلوه دهند، ولی جوانان بیدار هرگز در دام وسوسه های شیطانی آنها نمی افتند.

۹- تقویت عمومی و رژیم غذایی

داشتن یک رژیم غذایی کامل و سالم که موجب تقویت عمومی بدن گردد نیز در مبارزه با این عادت که در بسیاری از مواقع از ضعف اعصاب سرچشمه می گیرد و یا خود عامل ضعف اعصاب است تأثیر قابل توجهی دارد.

استحمام با آب سرد (البته در مواقعی که وضع هوا اجازه می دهد) و سپس ماساژ دادن بدن با حوله نیز کمک مؤثری به این گونه افراد می تواند بنماید.

همچنین این گونه افراد باید به شدت از پوشیدن لباس های تنگ و چسبان که عامل مؤثری برای تحریک مصنوعی است بپرهیزند، این گونه لباس ها اصولاً برای همه جوانان زیان بخش و حتی گاهی خطرناک است هم به نمو و رشد طبیعی جسم آنها صدمه می زند و هم وسوسه انگیز و تحریک آمیز است.

۱۰- استمداد از نیروی ایمان و عقاید مذهبی

نیروی ایمان و عقیده مذهبی می تواند بزرگ ترین کمک را به این مبتلایان کند و آنها را به زودی از چنگال این عادت بد نجات بخشد.

این گونه افراد هرگز نباید خود را یک فرد نفرین شده و مطرود درگاه خداوند بدانند. بلکه باید به لطف خداوند بزرگ کاملاً امیدوار باشند و هنگام نماز و پس از نماز که سر به سجده گذاشته و با آفریننده مهربان و بخشنده خود راز و نیاز می کنند با تمام دل و جان و با تمام ذرات وجود خویش از او بخواهند که آنها را در ترک این عادت زشت یاری کند و از چنگال آن برهاند و مطمئناً هرگاه با جان و دل به او توجه نمایند، لطف خداوند مهربان به یاری آنها خواهد شتافت و در این مبارزه حیاتی پیروز خواهند شد.

و نیز باید در همه جا و در همه حال او را حاضر و ناظر بدانند و هرگز به خود اجازه ندهند در پیشگاه مقدّس او دست به چنین کار خلافی بزنند.

ما اطمینان کامل داریم اگر مبتلایان دستورهای بالا را دقیقاً فقط برای یک ماه به کار بندند از شر این انحراف رهایی خواهند یافت.

پایان

+ نمونه ای از قضاوت خوانندگان

نامه های بسیار زیاد و تکان دهنده در مورد این کتاب به ما رسیده که فقط یک نمونه آن را بدون هیچ گونه تغییر و حتی بدون ویرایش در اختیار خوانندگان عزیز قرار می دهیم.

به نام خداوند متعال

به نام خداوندی که جوانان را آفرید و به نام خداوندی که تمام انسان ها را پاک آفرید.

اجازه بدهید همان طور که قول داده بودم و بدون مقدمه سرگذشت خود را برایتان ذکر نمایم تا در اختیار جوانان قرار گیرد:

من جوانی هستم ۱۹ ساله. در نوجوانی بسیار علاقه مند به قرآن و امام عزیزمان (ره) بودم و هم اکنون نیز می باشم. در این دوران (نوجوانی) از نگاه کردن به نامحرم بسیار نفرت داشتم و آن را گناه فراوان می پنداشتم و اصلاً نگاه بد نمی کردم.

از موقعی که پا به دوران بلوغ گذاشتم و وارد دبیرستان شدم تغییری در من ایجاد شد و کم کم شیطان در من نفوذ نموده و مرا از راه راست منحرف کرد به طوری که نگاه کردن به نامحرم برایم عادی شده بود. با دوستان بد آشنا شدم و آنان نیز مرا به عادت‌های بدی که ۴ سال دامنگیر من بود اُتس دادند. ۴ سال دبیرستان این عادت شوم جنسی را ادامه دادم و اُفت تحصیلی غیر قابل انکاری در من به وجود آمد که کاملاً قابل احساس بود. در دوران راهنمایی شاگرد ممتاز کلاس بودم ولی دبیرستان بدون باور تجدیدی آوردم. ۴ سال از خداوند دور ماندم، ۴ سال فرد پستی بودم، ۴ سال از خود نیز غافل بودم. در طی این ۴ سال همه چیز خود را از دست دادم و از جمله سلامتی ام را. تمام علائم این عمل در من ظاهر شد: لاغری بدن، سستی بدن، کم خونی، کم شدن حافظه، کم شدن هوش، لرزش دست، ضعیف شدن چشم و...

سال چهارم دبیرستان از خواب غفلت بیدار شدم و می کوشیدم که این عمل را ترک نمایم ولی سعی ام بی فایده بود. ۲ الی ۳ روز تحمّل می کردم ولی باز نمی توانستم نجات پیدا کنم و دوباره این عمل شوم را انجام می دادم. تابستان ۷۰ تمام تلاش خود را برای ترک این عمل کردم ولی نمی توانستم این عمل را ترک کنم. به خداوند و امامان معصوم و امامزاده ها پناه آوردم و به تلاوت قرآن قبل از اذان گوش می دادم

و گریه می کردم. در آن لحظات می خواستم خون گریه کنم ولی قطره اشکی بر گونه هایم نمی بارید. می خواستم درد دل کنم اما با چه کسی؟

در همان لحظه تلاوت قرآن با خداوند صحبت می کردم و از او کمک می خواستم و تا ۲ الی ۳ روز این عمل را انجام نمی دادم ولی بعد از ۳ روز به این عمل دست می زدم، سپس گریه می کردم و به حمام می رفتم و غسل می نمودم و دوباره تصمیم می گرفتم این عمل را انجام ندهم. نمی دانید در آن لحظاتی که این عمل را انجام نمی دادم یا تصمیم در ترک این عمل می گرفتم چه احساسی داشتم؟ آن قدر خوشحال بودم که گویا خداوند تمام گناهانم را بخشیده است؟! ولی لعنت بر شیطان...

خلاصه هر روز غروب نزدیک اذان به تلاوت قرآن گوش فرا می دادم و همراه آن گریه می کردم و از خداوند کمک می خواستم و به او پناه می آوردم و بعد از اذان، نماز می خواندم و دعا می کردم که خداوند تمام جوانانی را که معتاد به این عمل هستند نجات دهد از جمله خودم.

به دوستان خود نگاه می کردم که چه پیشرفت هایی داشتند ولی من بر عکس، سیر نزولی را طی می کردم. در کنکور سال ۷۰ پذیرفته نشدم و علت را همین اعتیاد می دانستم. لطف خداوند هیچ گاه بر روی بنده اش بسته نمی شود. بله، بالاخره خداوند لطفی در حق من نمود و یک روز در کتابخانه با کتابی به نام «مشکلات جنسی جوانان» آشنا شدم و آن را خریداری نمودم. این کتاب، همان کتاب نجات بود، همان کتابی که مرا از مرگ پستی نجات داد، همان کتابی که بیشتر جوانان را نجات می دهد و به طور حتم کتابی که اگر جوانان به دستورات آن عمل کنند از این اعتیاد نجات پیدا می کنند. خدا را شکر می کنم که لطفی در حق این بنده پست و حقیر نمود و او را از مرگ حتمی و مرگ همراه با پستی نجات داد.

تمام مطالب کتاب را خواندم و دستورات ده گانه آن را موبه مو اجرا کردم و در ضمن اجرای دستورات کتاب، نماز را به موقع و سروقت می خواندم و بعد از نماز دعا می کردم که خداوند تمام جوانان معتاد به این عمل را نجات دهد و آیه الکرسی را آن قدر در روزهای متوالی تکرار می کردم که از حفظ شده و تا فکر گناه به سرم می آمد آیه الکرسی را می خواندم و تأثیر آن را به وضوح و آشکار ملاحظه می نمودم.

در ضمن دو آیه «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ، ذَكَرُوا اللَّهَ، فَاسْتَعْفَرُوا لِدُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الدُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ، وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ.» و «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ.» را در همان موقع می خواندم و به طور کلی این فکرهای فلاکت بار از ذهنم خارج می شد. خواندن این دو آیه بسیار مؤثر می باشد.

ابتدا تصمیم گرفتم، سپس از نگاه کردن به زنان و دختران چشم پوشیدم (بسیار مهم است) و برنامه ای فشرده در طول روز ترتیب می دادم که اصلاً وقت برای این کار نداشته باشم و... که مو به مو و کامل در کتاب «مشکلات جنسی جوانان» توضیح داده شده است. اولین بار ایمانم را قوی کردم و از خداوند کمک خواستم که مهم تر از بقیه می باشد. من به آن جمله ای که در آخر این کتاب ذکر شده بود ایمان داشتم:

«ما اطمینان کامل داریم جوانان اگر یک ماه دستورات کتاب را اجرا کنند از این اعتیاد نجات پیدا می کنند.»

خلاصه بعد از چند بار تصمیم گرفتن موفق شدم که این عمل را ترک کنم و نجات یابم و الآن که این نامه را می نویسم دو ماه از ترک این عمل می گذرد. نمی دانید وقتی یک ماه تمام شد چه احساسی داشتم و چقدر خوشحال بودم، دو رکعت نماز شکر خواندم و تا الان نیز دو رکعت نماز شکر می خوانم و از خداوند می خواهم که این احساس را در تمام جوانان معتاد جنسی ایجاد کند (ان شاءالله).

جوانانی که به این عمل دست می زنند اگر بدانند که چه عواقب شوم و تاریکی آنها را دنبال می کند و آنها را هلاک خواهد کرد، اگر تصمیم بگیرند که آن را ترک کنند و دستورات کتاب نامبرده را اجرا کنند مطمئن باشند که بعد از یک ماه اجرای دستورات و دست زدن به این عمل حتماً نجات پیدا خواهند کرد و آن احساس را به دست خواهند آورد. (ان شاءالله)

دلم می خواهد فریاد بکشم و به تمام انسان ها بگویم من از مرگ نجات پیدا کردم، نه از مرگِ حق، از مرگ همراه با پستی و بدبختی.

دلم می خواهد خون گریه کنم، نه گریه حاکی از شکست، گریه خوشحالی و پیروزی که از ته دل بیرون آید.

دلم می خواهد به طبیعت بنگرم، زیرا آن قدر زیبا شده است که حدّ ندارد. دلم می خواهد با خانواده بیشتر حرف بزنم و بخندم، زیرا تا دو ماه پیش چنین خنده ای که از ته دل است در لبانم ظاهر نشده بود و خیلی کم حرف می زدم.

خدایا تو را شکر می کنم که لطفت را از بنده ای که از تو دور می شد، دریغ نداشته ای. خدایا تو را شکر می کنم که حقیقت را به من نشان دادی و کمک کردی به حقیقت پیوندم.

جوانان عزیز! آینده سازان کشور! بکوشید اگر پاک هستید، همیشه پاک باشید و اگر پاک نیستید، پاک شوید و کتاب «مشکلات جنسی جوانان» را مطالعه نمایید و دستورات را اجرا کنید، مطمئن باشید اگر معتاد هستید نجات پیدا خواهید کرد و باید مطمئن باشید زیرا در لحظات آخر نجاتم چنان امیدی در من ایجاد شده بود که می دانستم حتماً نجات پیدا خواهم کرد.

جوانان عزیز! اگر تصمیم گرفتید که این عمل را ترک کنید و نتوانستید، دوباره تصمیم بگیرید و اصلاً ناامید نشوید و نگویید کار از کار گذشته، نه اگر خیلی هم به این عمل دست زده اید ولی با تصمیم های مکرر می توانید حتماً پیروز شوید. آن قدر تصمیمتان را تجدید کنید تا شاهد پیروزیتان باشید

ان شاءالله و حتماً شاهد خواهید بود. تصمیم بعدی را محکم تر بگیرید.

در ضمن، مطالعه کتاب «بهترین راه غلبه بر نگرانی‌ها و ناامیدی‌ها» مفید و سودمند است. (انتشارات نسل جوان).

و اما شما ای مردان پاک! شما که با چاپ کردن این کتاب‌ها، جوانان زیادی را از مرداب‌های خطرناک نجات دادید و نجات می‌دهید می‌دانم که احتیاج به سپاسگزاری ما جوانان ندارید ولی اجر و مزدتان را از خداوند منان دریافت خواهید کرد.

خدایا، ما جوانان را کمک و مدد کن که در ترک این اعتیاد پیروز و سربلند بیرون آییم.

خدایا ما جوانان را راهنمایی فرما که بدانیم آن قدر ارزش داریم که نباید تن به کارهای خلاف بدهیم و نباید نگاه آلوده به نامحرم بکنیم، زیرا با این کارها خیلی کوچک و پست می‌شویم.

خدایا می‌دانم با انجام این عمل حافظه و هوشم را بسیار از دست داده‌ام، از تو می‌خواهم آن حافظه و هوش قبلی را در من پدیدار نمایی و مطمئنم اگر به تو پناه آورم حتماً حافظه و هوش اولیه‌ام را به دست خواهم آورد. پس به تو پناه می‌آورم ای ارحم الراحمین.

خدایا خودت ما جوانانی که این عمل را ترک کردیم کمک کن تا ضررهای قبلی را به راحتی جبران نماییم.

خدایا توبه اعمال گذشته‌ام را بپذیر و کمک کن که دیگر به این عمل جانسوز مبتلا نشوم و همه جوانانی که می‌خواهند مثل من روزی از زنجیر طغیان این غریزه نجات یابند، نجات ده که تمام امور به دست خودت است.

خدایا به همه کسانی که سعی در راهنمایی جوانان دارند مدد رسان و کمک کن که بهتر بتوانند این کار خداپسندانه را انجام دهند و آنها را وارد بهشت جاوید بگردان.

خدایا شکر، شکر، شکر، صد هزار مرتبه شکر.

خدانگهدار و التماس دعا